

# خاموش نشستن گناه است

خاطرات سیاسی دکتر علی امینی

آنچه در زیر به نظر خوانندگان ارجمند می‌رسد، فشرده بخشهایی است از کتاب «بر بال بحران، زندگی سیاسی علی امینی»، نوشته آقای ایرج امینی که از سوی نشر ماهی به بازار آمده و بارها تجدید چاپ شده است.

واشنگتن - خبرگزاری پارس.  
یک دیپلمات قدیمی امریکایی بخشی از تاریخ مناسبات ایران و امریکا را فاش کرده است که در آن پرزیدنت جان‌اف. کندی تهیه‌ی یک برنامه‌ی ویژه برای مداخله در امور ایران را از مشاورانش خواسته بود. براساس این برنامه، امریکا مبلغ ۳۵ میلیون دلار به ایران وام می‌داد، آن هم در شرایطی که اوضاع مالی ایران بسیار ناگوار بود.  
آرمین مایر که قبلاً سفیر امریکا در ایران و سپس ژاپن بوده است این ماجرا را در کنفرانسی در واشنگتن فاش کرد. او گفت کندی از مشاوران خود خواسته بود که برای دادن کمک به ایران شرایط خاص تعیین کنند. ایران خواستار یک وام ۳۵ میلیون دلاری شده بود تا کسر موازنه‌ی پرداخت‌های خود را جبران کند. مشاوران کندی درخواست ایران را مطالعه و در چهارچوب یک برنامه پیشنهاد کردند که شخص به‌خصوصی به سمت نخست‌وزیر ایران منصوب شود. تعیین

در روز ۳۰ مهر ماه ۱۳۵۶ کیهان با تیتربزرگ در صفحه‌ی اول نوشت: «توطئه‌ی امریکا برای مداخله در ایران فاش شد.» ذیل این عنوان با حروف قرمز نوشته شده بود:

«علی امینی در برابر ۳۵ میلیون دلار وام امریکا به نخست‌وزیری رسید.» در همان صفحه‌ی اول «نکات مهم برنامه‌ی جان‌کندی در ایران» به این صورت درج شده بود:

۱. اعلام ورشکستگی کشور.
  ۲. زندانی شدن هزاران نفر از مخالفان.
  ۳. کوشش برای کاهش نیروی دفاعی.
  ۴. سانسور شدید مطبوعات.
  ۵. بحران اقتصادی و اجتماعی.
- بقیه‌ی مطلب در صفحه‌ی ۳۰ روزنامه به شرح زیر مندرج شده بود:

به‌وسیله‌ی آرمین مایر، سفیر پیشین امریکا در تهران، برنامه‌ی امریکا برای مداخله در ایران فاش شد.

● ایرج امینی: روزی از پدرم در مورد نفوذ امریکا در دولت او سؤال کردم. پاسخ داد: «هیچ‌گاه امریکایی‌ها چیزی به من تحمیل نکردند. فقط پس از آن‌که [عبدالحسین] بهنیا از وزارت دارایی استعفا داد، رییس کنسرسیوم نفت که یک نفر امریکایی بود نزد من آمد و شخصی را برای این سمت پیشنهاد نمود که من رد کردم.» او ماجرای را برایم حکایت کرد که در مصاحبه با حبیب لاجوردی نیز اظهار داشته است:

... [گفته می‌شود] امریکایی تحمیل می‌کند. من با امریکایی در وزارت دارایی کار کردم، در وزارت اقتصاد کار کردم. تحمیل را ما قبول می‌کنیم. ما دعوت می‌کنیم. او [امریکایی] تحمیل نمی‌کند.

گفته بود: «می‌ترسم شاه دوباره خیال کند دموکرات‌ها برنامه‌ای برای ایران دارند که یکی از اجزای آن به نخست‌وزیری رساندن من و از سر گرفتن برنامه‌ی اصلاحات سیاسی در ایران است.» با این آمادگی قبلی پدرم بلافاصله به نوشتن جوابیه‌ای برای کیهان اقدام کرد. این جوابیه در صفحه‌ی اول کیهان ۸ آبان انتشار یافت:

این‌جا که من نشسته‌ام جای جواب دادن به خرده‌بینی‌ها نیست که هر خواننده یا شنونده‌ی عادی جواب آن را از تناقض و گزافه‌ها در متن خبری که ساخته‌اند دریافته است. نخست‌وزیری و استعفای من طبق این دو فقره دستخط شاهانه است که فتوکپی آن‌ها را ضمیمه‌ی همین نامه کرده‌ام....

می‌بینید که در آن روزهای مهم شانزده سال پیش به فرمان شاهانه و نظر به اعتمادی که به حسن کفایت من داشته‌اند به نخست‌وزیری منصوب شده‌ام و پس از چهارده ماه زمامداری استعفایم را «با نهایت تأسف» و «کمال قدردانی از زحمات خستگی‌ناپذیر و صمیمیتی که در کارها همیشه داشته‌ام» پذیرفته‌اند. چنین‌که پیداست نه انتصابم به میل و خواست یک مشاور بیگانه بوده است،

آن شخص شرط دادن ۳۵ میلیون وام درخواستی قرار گرفت. مایر گفت اوضاع آن روز ایران باید با اوضاع امروز این کشور مقایسه شود تا همه دریابند که ایران چه تحول بزرگی را به‌ثمر رسانیده است. ایران اکنون خود جزو کشورهای کمک‌کننده است و به کشورهای مختلف وام و اعتبار داده است بی‌آن‌که شرایط غیرمعقول قائل شود. مایر تأکید کرد امریکایی‌ها باید اهمیت ایران را در حفظ صلح جهانی و دفاع از جهان غیرکمونیست به‌خوبی درک کنند.

«شخص به‌خصوصی» که در ماجرای مذکور مطرح شد علی‌امینی بود که پیش از نخست‌وزیری سمت سفارت ایران در واشنگتن را برعهده داشت و از نزدیکان کندی به‌شمار می‌رفت.

به گفته‌ی منابع آگاه والت ویتنام روستو، مشاور امنیتی پرزیدنت کندی، یک طرح کامل برای مداخله در امور ایران تهیه کرده بود که امینی عامل اجرای اصلی آن به‌شمار می‌رفت. با این‌حال امینی پس از مدتی با شکست روبه‌رو شد و در برابر اعتراض‌های شدید مردم سرانجام ناچار به کناره‌گیری شد. اما در همان مدت کوتاه ورشکستگی کشور را اعلام کرد و کوشید تا نیروی دفاعی مملکت را کاهش دهد. امینی سانسور شدید مطبوعات را برقرار کرد و سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی‌ای در پیش گرفت که به بحران منجر می‌شد. او همچنین هزاران تن از مخالفان خود را به زندان انداخته بود.<sup>۱</sup>

برجسته کردن جملات سفیر اسبق امریکا در تهران در سمپوزیومی درباره‌ی ایران که مشترکاً توسط مؤسسه‌ی تحقیقات استانفورد و مؤسسه‌ی مطالعات سیاسی و اقتصادی بین‌المللی تهران دو هفته پیش‌تر در واشنگتن برگزار شده بود (۱۲-۱۳-۱۴ مهر ماه ۱۳۵۶)، به هیچ‌وجه بی‌غرضانه نبود. پدرم فی‌الغور متوجه شد در تیررس حادثه‌ای قرار گرفته که در ده ماه گذشته برای آن روزشماری می‌کرد. او از هنگام انتخاب جیمی کارتر به مقام ریاست جمهوری امریکا نگران عکس‌العمل پادشاه بود و به اشخاص محرمش

چاپ جوابیه‌ی دکتر امینی در کیهان انعکاس ندانم‌کاری‌ای بود که در آن روزها در همه‌ی ارکان مملکت دیده می‌شد. اما کسی که دنبال این اتهام را گرفت، شخص پادشاه بود...<sup>۳</sup>

دکتر امینی نسبت به اظهارات پادشاه سکوت اختیار کرد و همچنان از مجادله و فعالیت سیاست پرهیز نمود. نگارنده واقف است که جوابیه‌ی پدرم عمدتاً برای حفظ حیثیت بود و نه بهره‌برداری از وضعیت برای بازگشت به میدان سیاست. در همان ایام روزی از پدرم در مورد نفوذ آمریکا در دولت او سؤال کردم. پاسخ داد: «هیچ‌گاه امریکایی‌ها چیزی به من تحمیل نکردند. فقط پس از آن‌که [عبدالحسین] بهنیا از وزارت دارایی استعفا داد، رییس کنسرسیوم نفت که یک نفر امریکایی بود نزد من آمد و شخصی را برای این سمت پیشنهاد نمود که من رد کردم.» او ماجرای را برایم حکایت کرد که در مصاحبه با حبیب لاجوردی نیز اظهار داشته است:

... [گفته می‌شود] امریکایی تحمیل می‌کند. من با امریکایی در وزارت دارایی کار کردم، در وزارت اقتصاد کار کردم. تحمیل را ما قبول می‌کنیم. ما دعوت می‌کنیم. او [امریکایی] تحمیل نمی‌کند....

حالا منظور من این است که این موضوع تحمیلات به شاه و این‌ها به‌نظر من همه‌اش حرف مفت است.... ما باید یک کاری بکنیم که منافع ما و دوستانمان [در] این تلفیق بشود. خیلی خوب، ما باید جنس بفروشیم، جنس بخریم...<sup>۴</sup>

یک نمونه‌ی بسیار شاخص از عملکرد دکتر امینی در قبال توقعات امریکایی‌ها مسئله‌ی «مصونیت مستشاران نظامی آمریکا» در ایران است. داستان از این قرار است که در اواسط مارس ۱۹۶۲ (اواخر فروردین ۱۳۴۱)، وزارت خارجه و وزارت دفاع ایالات متحد مشترکاً تصمیم گرفتند به دولت ایران پیشنهاد کنند که ارتشیان آمریکا در ایران به‌عنوان «پرسنل اداری و فنی» محسوب و از مصونیت‌های مندرج در کنوانسیون وین بهره‌مند شوند. براساس ماده‌ی یک کنوانسیون مزبور که در تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۶۱ (۲۵ فروردین ۱۳۴۰)

آن‌هم با گروکشی ۳۵ میلیون دلار و نه استعفایم با آن مایه قدردانی و تأسف «ناچار» و «در برابر اعتراض شدید مردم». پس سازنده‌ی آن خبر را و کسی را که دستور انتشار متحدالمال‌گونه‌اش را داده است، به‌حق باید به جرم جسارت و توهین به مقام سلطنت قابل تعقیب دانست. اما هنوز کسی درباره‌ی این شایعه که من مملکت را ورشکسته اعلام کرده‌ام، بیان مستند و متینی نکرده است تا جواب بشنود. درحالی‌که سازنده‌ی خبر روز شنبه سی‌ام مهر مغرضانه اوضاع مملکت را در آن روزهای شانزده سال پیش چنان تصویر کرده است که وام‌دهنده در مقابل ۳۵ میلیون دلار می‌توانسته است فقط به من اعتماد کند و به مملکتی، نخست‌وزیر تحمیل کند. ۳۵ میلیون دلاری که می‌دانیم امروز در دورانی که شکفتگی اقتصاد می‌نامند، هر معامله‌گر ایرانی به‌سادگی توانایی خرج کردن آن را دارد. درباره‌ی سانسور شدید مطبوعات و زندانی کردن هزاران نفر از مخالفان خود، دیگر چیزی نمی‌گویم که، حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد - زمانه را ورق و دفتری و دیوانی است.<sup>۲</sup>

● در اواسط مارس ۱۹۶۲ (اواخر فروردین ۱۳۴۱)، وزارت خارجه و وزارت دفاع ایالات متحد مشترکاً تصمیم گرفتند به دولت ایران پیشنهاد کنند که ارتشیان آمریکا در ایران به‌عنوان «پرسنل اداری و فنی» محسوب و از مصونیت‌های مندرج در کنوانسیون وین بهره‌مند شوند. چندی نگذشت که پیش‌نویس موافقت‌نامه‌ای در این زمینه از سوی سفارت آمریکا به دولت دکتر امینی تسلیم شد. به‌دستور نخست‌وزیر کمیسیونی مرکب از آقایان جواد کوثر مدیر کل وزارت امور خارجه، دکتر فرهنگ مهر مدیر کل نفت و روابط خارجی وزارت دارایی و دکتر منوچهر آگاه رییس اداره‌ی کل بررسی‌های اقتصادی بانک مرکزی تشکیل شد تا نظر خود را نسبت به این موافقت‌نامه ارائه دهند.

### ● دکتر فرهنگ مهر:

... پس از بررسی دقیق قرارداد و امتیازاتی که برای مشاورین امریکایی در ایران خواسته بودند، هر سه نفر (جواد کوثر، منوچهر آگاه، فرهنگ مهر) نظر دادیم که این قرارداد، قرارداد کاپیتولاسیون [است] و از این رو قابل قبول نیست. جواد کوثر از من خواست که چون حقوقدان هستم نظر کمیسیون را بنویسم. من هم مخالفت کمیسیون را نوشتم و هر سه امضا کردیم.

عملکرد این هیئت آقای دکتر فرهنگ مهر نوشته‌اند:

... پس از بررسی دقیق قرارداد و امتیازاتی که برای مشاورین امریکایی در ایران خواسته بودند، هر سه نفر (جواد کوثر، منوچهر آگاه، فرهنگ مهر) نظر دادیم که این قرارداد، قرارداد کاپیتولاسیون و از این رو قابل قبول نیست. جواد کوثر از من خواست که چون حقوقدان هستم نظر کمیسیون را بنویسم. من هم مخالفت کمیسیون را نوشتم و هر سه امضا کردیم....

نزدیک به ده روز بعد، دوباره جواد کوثر به من تلفن کرد که جلسه‌ی دیگری درباره‌ی همان قرارداد، این بار با حضور نمایندگان سفارت امریکا در دفتر ایشان تشکیل می‌شود و از من خواست که در آن شرکت کنم. پذیرفتم و به وزیر دارایی اطلاع دادم: گفت برو ولی روی همان نظر قبلی پافشاری کن...

روز بعد به دفتر جواد کوثر رفتم. در این جلسه دو نفر امریکایی هم بودند. این جلسه نزدیک به دو ساعت طول کشید. باز جواد کوثر از من خواست که نظر کمیسیون را به آن‌ها بازگو کنم. رئیس استدلال ما این بود:

۱. این قرارداد امتیازات خارج‌المملکتی هیئت سیاسی را به مستشاران امریکایی تسری می‌دهد و آن‌ها را برای جرایمی که در ایران مرتکب می‌شوند از صلاحیت دادگاه‌ها و حکومت قوانین ایران خارج می‌کند و به این ترتیب کاپیتولاسیون

به تصویب نمایندگان کشورهای عضو سازمان ملل متحد رسیده بود، «پرسنل اداری و فنی» نمایندگی‌های سیاسی، مشمول مصونیت‌های مندرج در کنوانسیون وین می‌شدند. در تاریخ ۱۷ مارس ۱۹۶۲ (۲۶ فروردین ۱۳۴۱) وزارت خارجه و وزارت دفاع طی تلگرافی به سفارت امریکا در تهران، ضمن موافقت با تمدید یک‌ساله‌ی مأموریت هیئت مستشاران نظامی امریکا در ایران، پیشنهاد کردند که توافقی درباره‌ی موقعیت قانونی نیروهای امریکا در ایران میان دو دولت حاصل گردد. در تلگراف مزبور از جمله آمده است:

... با این حال نسبت به تاریخ طولانی سوءظن ایران به هر نوع دخالت خارجی، به‌ویژه دخالتی که به نظر آن‌ها نقض حاکمیت ملی ایران محسوب شود، اطلاع داریم. به محض این که توافق حاصل و برای عموم آشکار شود، بعضی از ایرانی‌های صاحب‌فکر این موافقت‌نامه‌ی قضایی را مصداق چنین نقضی تلقی خواهند کرد. بنابراین تصور می‌کنیم که بر کلیه‌ی امریکایی‌هایی که مورد حمایت این موافقت‌نامه قرار خواهند گرفت واجب است تا سرحد امکان قوانین ایران را رعایت کنند. اگر هر کاری از دستان برمی‌آید، چه اکنون، چه پس از دست یافتن به موافقت‌نامه‌ی قضایی، برای رعایت قوانین ایران به کار ببریم، به تحقق یافتن دو هدف، بی‌اندازه کمک خواهیم کرد: امکان رسیدن به پای مذاکرات با احساس این که هرچه از دستان برمی‌آید برای رعایت قانون به کار برده‌ایم... ثانیاً، امکان این که پس از حصول توافق بتوانیم از حقوق خود بدون واهمه‌ی زیاد از عکس‌العمل ایرانی‌ها بهره‌مند شویم...<sup>۹</sup>

چندی نگذشت که پیش‌نویس موافقت‌نامه‌ای در این زمینه از سوی سفارت امریکا به دولت دکتر امینی تسلیم شد. به دستور نخست‌وزیر کمیسیون مرکب از آقایان جواد کوثر مدیر کل وزارت امورخارجه، دکتر فرهنگ مهر مدیر کل نفت و روابط خارجی وزارت دارایی و دکتر منوچهر آگاه رییس اداره‌ی کل بررسی‌های اقتصادی بانک مرکزی تشکیل شد تا نظر خود را نسبت به این موافقت‌نامه ارائه دهند. درباره‌ی

است، و بعد از چند روز راننده‌ی امریکایی را به سفارت تحویل داده‌اند. وقتی یک راننده‌ی مقصر امریکایی این‌گونه از حکومت قانون ایران خارج شود، آیا واقعاً خیال می‌کنید یک مشاور بلندپایه‌ی امریکایی را اگر خلاصی کرده باشد، در ایران به پای میز محاکمه ببرند؟

خلاصه‌ی استدلال طرف امریکایی که برای امضای این قرارداد پافشاری می‌کرد از این قرار بود:

۱. دولت امریکا در برابر کمک‌های مالی و کارشناسی که به ایران می‌دهد، می‌خواهد مطمئن باشد که کارشناسان تأمین قضایی طبق قوانین امریکا خواهند داشت. هدف این قرارداد برقراری کاپیتولاسیون نیست.

۲. دولت امریکا پیش از این، قرارداد مشابهی با دولت جمهوری آلمان غربی بسته است. بنابراین نباید فکر کنید که این قرارداد فقط برای ایران است.

۳. دولت امریکا علاقه دارد که روابطش با ایران مبتنی بر قرارداد باشد که در آینده مواردی نظیر آنچه گفتید پیش نیاید و سوء تفاهم ایجاد نشود.

به او گفتیم که اولاً قرارداد امریکا با آلمان را ندیده‌ایم؛ ثانیاً موقعیت سیاسی آلمان با ایران تفاوت دارد. پس از نزدیک دو ساعت گفت‌وگو، نمایندگان سفارت با سردی جلسه را ترک کردند.

دیگر خبری از این قرارداد نشد، تا این‌که در اواخر نخست‌وزیری دکتر امینی یک روز از دفتر عضدی [منظور عباس آرام است]، وزیر خارجه، به من تلفن شد که آقای نخست‌وزیر پرسیده‌اند که قرارداد مربوط به مستشاران امریکایی کجاست؟ با خنده گفتم چرا از من می‌پرسید: از آقای جواد کوثر که رییس جلسه بود، پرسید. سپس به اختصار نتیجه‌ی تصمیم کمیسیون را برای آگاهی آن شخص گفتم و بعد او را به جواد کوثر حواله دادم...

در ایران برقرار می‌شود و به هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست.

۲. ایرانیان نسبت به کاپیتولاسیون حساسیت دارند. هنوز اثرات شوم قرارداد ننگین ترکمن‌چای ۱۸۲۸ و برقراری کاپیتولاسیون در اذهان هست و این امتیازات که در آن هنگام به روس‌ها داده شده بود و در حدود بیست و چند سال بعد به موجب اصل کامله‌الوداد در قرارداد پاریس به انگلیس‌ها داده شد و نتایج ویرانگر سیاسی، اقتصادی و قضایی آن را ما ایرانی‌ها در کتاب‌ها خوانده و می‌دانیم.

۳. ابطال قرارداد کاپیتولاسیون به‌گونه‌ی رسمی در سال ۱۳۰۸ در زمان رضا شاه، پدر شاهنشاه فعلی ایران، به تصویب رسید و اعلام شد و اینک نمی‌توان در زمان پسر و وارث آن پادشاه کاپیتولاسیون را از نو برقرار کرد.

۴. از نظر امریکایی‌ها هم اصرار در تصویب این قرارداد کار بیهوده و عبثی است و جز برانگیختن دشمنی ایرانیان علیه امریکایی‌ها نتیجه‌ی دیگری ندارد، و یادآوری کردم که چندی قبل در روزنامه خواندم که یک نفر راننده‌ی امریکایی یک نفر ایرانی را زیر گرفته و ایرانی مصدوم مرده

● جواد کوثر: «دکتر امینی نظر ما را تأیید کرد و به سفیر امریکا اطلاع داد. سفیر خواهش کرده بود جلسه‌ی دیگری با حضور دو نفر از کارمندان بلندپایه‌ی سفارت تشکیل شود که توضیح بدهند. از این‌رو جلسه‌ی دوم با حضور دو نفر از کارمندان بلندپایه‌ی سفارت تشکیل شد. پس از دادن گزارش نهایی، دکتر امینی، نخست‌وزیر، زیر گزارش ما نوشت: نظر کمیسیون صحیح است، بایگانی شود. در اواخر حکومت امینی، چون دولت دست‌تنگ بود و به پول احتیاج داشت، نخست‌وزیر سراغ آن پرونده را می‌گیرد. به دستور وزیر، پرونده را نزد دکتر امینی بردم، نظر کمیسیون را خواند و گفت: پول نخواستیم، بایگانی شود.»

● دکتر فرهنگ مهر: شبی که در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات نام خود را در زمره‌ی پاکسازی شدگان دیدم، تصمیم گرفتم نامه‌ای به بنی‌صدر بنویسم و علت پاکسازی شدنم را جویا شوم.... در آن نامه به قرارداد مورد نظر اشاره و درخواست کردم که برای اثبات ادعاهای من به پرونده‌های وزارت دارایی و پرونده‌ی مربوط به قرارداد در وزارت خارجه مراجعه بکنند. نامه‌ام را با این شعر پایان دادم:

ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما  
بر قصر ستمکاران تا خود چه رسد خذلان  
... در پایان این روایت می‌خواهم به آنان که بی‌هیچ تأملی اتهام نوکر امریکایی بودن به دکتر علی‌امینی و برخی دیگر از رجال گذشته می‌زنند، هشدار دهم که خوب است در این موارد درباره‌ی صحت و سقم تشخیص خود بیش‌تر اندیشه کنند و احیاناً اشتباه در قضاوت را با سرسپردگی به بیگانه یکی ندانند.

برای مستشاران امریکایی تأمین کردند و دیگر آن قرارداد اولی مطرح نشد. در زمان علم مجلسی وجود نداشت و قوانین به‌صورت لایحه‌ی قانونی تصویب می‌شد تا پس از انتخابات به تصویب مجلس برسد. لذا قرعه‌ی فال به نام [حسنعلی] منصور که نخست‌وزیر بعدی بود و مجلس هم تشکیل شده بود زده شد.»

پس از نومی‌دی از جواد کوثر به دوست دیگری که هنوز در وزارت خارجه کار می‌کرد، متشبت شدم. او هم پس از تحقیق گفت که این کار ممکن نیست؛ زیرا قطب‌زاده، وزیرخارجه، دستور داده است کسی را به قسمت محرمانه راه ندهند. ناچار بر آن شدم که بدون ضمیمه کردن مدارک، نامه‌ای به بنی‌صدر بنویسم و خدمات خود را در وزارت دارایی احصا کنم. در آن نامه به قرارداد مورد نظر اشاره و درخواست کردم که برای اثبات ادعاهای من به پرونده‌های وزارت دارایی و پرونده‌ی مربوط به قرارداد در وزارت

بعد از موفقیت انقلاب اسلامی مرا مانند بسیاری از بلندپایگان دوران شاه به قول خودشان پاکسازی کردند. شبی که در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات نام خود را در زمره‌ی پاکسازی شدگان دیدم، تصمیم گرفتم نامه‌ای به بنی‌صدر وزیر (یا سرپرست وزارت دارایی) بنویسم و علت پاکسازی شدنم را جویا شوم، و برای این که سند کوبنده‌ای هم در دست داشته باشم به جواد کوثر تلفن کردم و از او خواستم که اگر بتواند رونوشتی از نظریه‌ی ما درباره‌ی قرارداد مستشاران امریکایی را فتوکپی کرده به من بدهد؛ ولی او گفت که این کار برای او امکان ندارد و هر آینه سر و کله‌اش دور و بر وزارت خارجه پیدا شود ممکن است او را بگیرند. از او خواهش کردم که اگر در جریان کار پرونده بوده بگوید بعد از جلسات ما، بر این قانون چه گذشت؟ و این است آنچه از جواد کوثر شنیدم:

«دکتر امینی نظر ما را تأیید کرد و به سفیر امریکا اطلاع داد. سفیر خواهش کرده بود جلسه‌ی دیگری با حضور دو نفر از کارمندان بلندپایه‌ی سفارت تشکیل شود که توضیح بدهند. از این‌رو جلسه‌ی دوم با حضور دو نفر از کارمندان بلندپایه‌ی سفارت تشکیل شد که شما در آن حضور داشتید. پس از دادن گزارش نهایی، دکتر امینی، نخست‌وزیر، زیر گزارش ما نوشت: نظر کمیسیون صحیح است، بایگانی شود. در اواخر حکومت امینی، چون دولت دست‌تنگ و به پول احتیاج داشت، نخست‌وزیر سراغ آن پرونده را می‌گیرد و به تصور این که قبلاً برای بهنیا [آموزگار] فرستاده و در وزارت دارایی است به شما رجوع می‌کنند و شما آن‌ها را به من مراجعه دادید. من به دستور وزیر، پرونده را نزد دکتر امینی بردم، نظر کمیسیون را خواند و گفت: پول نخواستیم، بایگانی شود... بعداً در کابینه‌ی امیراسدالله علم امتیازات مورد نظر امریکایی‌ها را با ماده واحده‌ای به‌صورت تعمیم دادن امتیازات سیاسی کور دیپلماتیک، موضوع کنوانسیون وین،

خارجه مراجعه بکنند. نامه‌ام را با این شعر پایان دادم:

ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما  
بر قصر ستمکاران تا خود چه رسد خذلان  
... در پایان این روایت می‌خواهم به آنان که بی‌هیچ تأملی اتهام نوکر امریکایی بودن به دکتر علی‌امینی و برخی دیگر از رجال گذشته می‌زنند، هشدار دهم که خوب است در این موارد درباره‌ی صحت و سقم تشخیص خود بیش‌تر اندیشه کنند و احیاناً اشتباه در قضاوت را با سرسپردگی به بیگانه یکی ندانند.<sup>۸</sup>

### مشاور محمد رضا شاه پهلوی

اعتصابات، اعتراضات، تظاهرات، راهپیمایی‌ها و به‌طور خلاصه وضعیت بحرانی‌ای که از اواخر سال ۱۳۵۶ به شکل بهمن عظیمی درآمد بود، دکتر امینی را بر آن داشت که بار دیگر وارد صحنه‌ی سیاست شود. او در روز ۶ مرداد ماه ۱۳۵۷ طی اعلامیه‌ای که در روزنامه‌ها انتشار یافت، هدف بازگشت خود را به صحنه‌ی بحران‌زده‌ی سیاست ایران چنین توضیح

● دکتر امینی در روز ۶ مرداد ۱۳۵۷ در اعلامیه‌ای که در روزنامه‌ها انتشار یافت، نوشت:

... از یک سال پیش حرکتی شورانگیز با بسط و عمق به‌وجود آمد و دولت موضعی تازه گرفت و دریچه‌ی اطمینان را گشود و فضای باز سیاسی اعلام گردید، ولی همچنان افرادی که در ۱۵ ساله‌ی اخیر عهده‌دار امور بودند، گرداننده هستند...  
نگهداری آزادی مشکل‌تر از دستیابی بدان است. باید به رجال وطن‌پرست و پایبند به قانون و دین و معنویت که اساس اجتماع ما به آن استوار است تکیه کرد...

سیاستمداران واقع‌بین کسانی هستند که در لحظات حساس تاریخی، فارغ از بیم نام و ننگ و با تفکر و آینده‌نگری قدمی در این کشور برای هموطنان بردارند.

می‌دهد:

امروز که حرارت تب خواسته‌ها بالا گرفته، از من می‌خواهند چیزی بگویم و کار به جایی کشیده که ادامه‌ی سکوت به رضا تلقی می‌شود. ازدیاد درآمد در ده سال اخیر طبعاً رفاه و به دنبال آن فساد را آورد و فساد برای ادامه‌ی حیات خود به فشار و تمرکز قدرت احتیاج داشت و بیش از ده سال طلایی را پشت سر گذاشته‌ایم که نتیجه‌ی آن به‌وجود آمدن ثروتمندان نوحاسته و ثروتمند شدن ثروتمندان و ناتوان شدن محرومین است که طبقه‌ی متوسط و مرفه که انتظار بود، به وجود نیامد، جز مشتی دلال. از یک سال پیش حرکتی شورانگیز با بسط و عمق به‌وجود آمد و دولت موضعی تازه گرفت و دریچه‌ی اطمینان را گشود و فضای باز سیاسی اعلام گردید، ولی همچنان افرادی که در ۱۵ ساله‌ی اخیر عهده‌دار امور بودند، گرداننده هستند...

نگهداری آزادی مشکل‌تر از دستیابی بدان است. باید به رجال وطن‌پرست و پایبند به قانون و دین و معنویت که اساس اجتماع ما به آن استوار است تکیه کرد. باید با ایجاد وحدت نظر و عمل در میان کسانی که پیشرو و بیان‌کننده‌ی خواسته‌های مردم‌اند با توجه به عمق این خواسته‌ها یک قدرت و اتحاد ملی به‌وجود آورد که ضامن آزادی و حقوق اساسی مردم باشد...

سیاستمداران واقع‌بین کسانی هستند که در لحظات حساس تاریخی، فارغ از بیم نام و ننگ و با تفکر و آینده‌نگری قدمی در این کشور برای هموطنان بردارند...<sup>۹</sup>

برنامه‌ی سیاسی دکتر امینی که از طرف روزنامه‌ی لوموند «راه‌حل امینی» برای حل بحران ایران شهرت یافت به قرار زیر است:

۱. پادشاه باید حکومت را به هیئت دولت واگذارند و از دخالت در مسائل روزمره‌ی کشور اجتناب کنند. این امر خصوصاً باید درباره‌ی خانواده‌ی سلطنتی تعمیم یابد.
۲. پادشاه از او و «چند نفر از افراد معمر



● دکتر امینی: دکتر سیاسی در موضوع نوشتن نامه به شاه گفت: اثری ندارد جز این که ایشان که با ما بد است بدتر می شود! گفتم حداقلش این است که ایشان لااقل متوجه می شود جنبشی که به وجود آمده، از طرف همه‌ی مردم است و منحصر به جوانان نیست. به هر حال موافقت با فرستادن نامه‌ای به امضای عده‌ای از معمرین نداشت. متأسف شدم چه قدر کار کشور ما خراب شده که افرادی مثل دکتر سیاسی که [عمرشان] از هشتاد سال تجاوز کرده، حاضر به این قدر گذشت نیستند که برای این که شاه ممکن است با ما بدتر شود، این قدم کوچک که شاید اثری می داشت، برندارند.

از این پیشنهاد استقبال نکردند و فکر نوشتن نامه‌ی جمعی منتفی شد و این اسباب تأسف دکتر امینی را فراهم آورد. اشاره‌ای که در یکی از یادداشت‌های شخصی‌اش به این موضوع کرده، شایان توجه است:

... دکتر سیاسی در موضوع نوشتن نامه به شاه گفت: اثری ندارد جز این که ایشان که با ما بد است بدتر می شود! گفتم حداقلش این است که ایشان لااقل متوجه می شود جنبشی که به وجود آمده، از طرف همه‌ی مردم است و منحصر به جوانان نیست. به هر حال موافقت با فرستادن نامه‌ای به امضای عده‌ای از معمرین نداشت. متأسف شدم چه قدر کار کشور ما خراب شده که افرادی مثل دکتر سیاسی که از هشتاد سال تجاوز کرده، حاضر به این قدر گذشت نیستند که برای این که شاه ممکن است با ما بدتر شود، این قدم کوچک که شاید اثری می داشت، برندارند.<sup>۱۰</sup>

دکتر امینی از طرف دیگر با چهره‌های سیاسی اپوزیسیون که از سال پیش با آن‌ها مراد داشته تماس حاصل کرد:

برای تشکیل جبهه‌ی واحدی از دستجات مخالف دولت با آقایان مهندس بازرگان و دکتر سحابی از یک طرف، آقایان دکتر سنجابی، داریوش فروهر و شاپور بختیار از طرف دیگر و آقای مهندس رحمت‌الله مقدم و دکتر [رحیم] عابدی

دیگر درباره‌ی مسائل مملکتی نظرهای مشورتی بگیرند».

۳. همه‌ی نیروهای اپوزیسیون منهای کمونیست‌ها در چارچوب جبهه‌ی اتحاد ملی دست بر دست هم بگذارند و با توافق در اصول یک برنامه‌ی مشترک، کشور را از خطر سقوط نجات دهند. راه نیل به این هدف غایی را بر پایه‌ی قانون اساسی کشور هموار کنند تا از در هم ریختن بنای اقتصادی و سیاسی - اجتماعی کشور جلوگیری به عمل آید.

۴. حل اختلاف با روحانیون مهم‌ترین مسئله‌ای است که در مقابل حکومت قرار گرفته.

پس از درج این اطلاعیه در مطبوعات داخلی و خارجی، دکتر سید مهدی پیراسته که نزدیکی زیادی با مقامات بالا و به خصوص شخص شاه داشت، مقالاتی علیه دکتر امینی نوشت و خانم سناتور شمس‌الملوک مصاحب و بعضی از نمایندگان مجلس نیز در نطق‌های خود به نخست‌وزیر اسبق حمله کردند. مع‌هذا این حملات در مقابل استقبالی که از آغاز مجدد فعالیت سیاسی دکتر امینی شد، اثری نداشت:

آمد و رفت افرادی که سال‌ها سراغی از من نمی‌گرفتند و حتی جرئت گذار از طرف منزل من را نمی‌کردند، شروع شد. به تدریج مصاحبه‌ی رادیو تلویزیونی با مخبرین خارجی شروع شد و....

اصول برنامه‌ای که دکتر امینی در روز ششم مرداد ماه اعلام کرد، محور مصاحبه‌ها و مذاکرات سیاسی با شخصیت‌هایی شد که چند سالی بود مورد غضب قرار داشتند. در نتیجه‌ی این تماس‌ها و بعد از مشورت با چند تن از دوستان، دکتر امینی به این فکر افتاد که شرحی از وضعیت مملکت تهیه کند و بعد از این که به امضای چند نفر از «معمرین» رساند، به صورت نامه‌ای به شاه ارائه دهد. این نامه را آقای احمد نامدار، معاون سابق نخست‌وزیر در دولت دکتر امینی، تهیه کرد. آقایان دکتر محمد علی هدایتی، ناصر ذوالفقاری و دکتر شمس‌الدین جزایری به این دعوت لبیک گفتند، اما آقایان نجم‌الملک، علی دشتی و دکتر علی‌اکبر سیاسی



شاهنشاه آریامهر می‌تواند از افرادی نظیر من و چند نفر افراد معمر دیگر درباره‌ی مسائل مملکتی نظرهای مشورتی بگیرند. من در این چند روزه با برخی از افراد جبهه‌ی ملی نظیر مهندس بازرگان، یدالله سجابی و کریم سنجابی ملاقات و مذاکراتی داشته‌ام که با آن‌ها در مسیر خدمت به شاهنشاه و مملکت همکاری کنم، ولی بعضی از آن‌ها مثل بازرگان اصولاً معتقد نیستند که با هیئت حاکمه بتوان همکاری کرد. این افراد و بعضی از مردم خود مرا نیز به‌عنوان یک فرد ملی قبول ندارند، ولی من واقعاً می‌خواهم به‌نفع مملکت کار کنم و سعی نمایم اختلاف با روحانیون حل شود و بین مردم و مسئولین امور التیام داده شود.

والاحضرت‌ها با مداخلات و شرکت در امور انتفاعی وضع مخصوصی به‌وجود آورده‌اند. آیا بهتر نیست من به‌جای نشستن با افراد جبهه‌ی ملی بتوانم با والاحضرت‌ها بنشینم و به آن‌ها بگویم راهی که شما در پیش گرفته‌اید به ضرر اعلی‌حضرت، خودتان و مملکت است. اگر می‌خواهید مملکتی بماند و شماها نیز از برکات آن برخوردار باشید باید قدری رعایت بعضی اصول را بکنید.

مراتب جهت استحضار خاطر خطیر ملوکانه از شرف عرض می‌گذرد.

در زیر این گزارش آمده است: «از شرف عرض پیشگاه مبارک شاهنشاه آریامهر گذشت. مقرر فرمودند آنچه مورد نظر او می‌باشد ما انجام داده و می‌دهیم. امضا: سپهبد مقدم. ۵۷/۵/۲۱»<sup>۱۲</sup>

به یاد دارم که در این ایام پدرم به آقای امیرعباس هویدا، که به وزارت دربار منصوب شده بود، تلفن و از ایشان خواهش کرد که وخامت اوضاع را به استحضار اعلی‌حضرت برسانند. چند روز بعد آقای هویدا به پدرم تلفن کرد و گفت: خیالتان راحت باشد و سپس به زبان فرانسه اضافه کرد: c'est un roc (چون صخره بر جای خود محکم ایستاده است). به گمانم به‌همین دلیل پیغام‌های مکرر پدرم برای شرفیابی بی‌پاسخ گذاشته شد. در این فاصله واقعه‌ی سینما رکس آبادان موجب

به‌عنوان گروه رادیکال، تماس به‌وجود آوردم که آماده باشند خلأیی که دیر یا زود پیدا می‌شود پر کنند.<sup>۱۱</sup>

گزارش ساواک درباره‌ی این تماس‌ها و مذاکرات سیاسی قابل ذکر است:

پیش از ظهر روز ۱۳۵۷/۵/۱۷ علی امینی، نخست‌وزیر اسبق، طی یک مذاکره‌ی خصوصی با یکی از دوستان خود اظهار داشته است:

با اوضاع و احوالی که در مملکت وجود دارد احساس می‌کند هر کس باید به سهم خود برای حفظ آرامش و آینده‌ی مملکت تلاش کند. من خواهان سمت نخست‌وزیری نیستم و حتی به‌وسیله‌ی مرحوم علم، وزیر سابق دربار شاهنشاهی، حضور شاهنشاه آریامهر عرض کردم که به هر طریق ممکن حاضرم ثابت کنم چنین داعیه‌ای ندارم؛ ولی چون تصور می‌کنم افرادی در اطراف شاهنشاه آریامهر نیستند که واقعیت اوضاع را به‌عرض معظم‌له برسانند، احساس مسئولیت می‌کنم و هر چه سعی می‌کنم به‌نحوه‌ی به شاهنشاه دسترسی پیدا کنم، موفق نمی‌شوم.

● گزارش ساواک: پیش از ظهر روز ۱۳۵۷/۵/۱۷ علی امینی نخست‌وزیر اسبق، طی یک مذاکره‌ی خصوصی با یکی از دوستان خود اظهار داشته است:

با اوضاع و احوالی که در مملکت وجود دارد احساس می‌کند هر کس باید به سهم خود برای حفظ آرامش و آینده‌ی مملکت تلاش کند. من خواهان سمت نخست‌وزیری نیستم و حتی به‌وسیله‌ی مرحوم علم، وزیر سابق دربار شاهنشاهی، حضور شاهنشاه آریامهر عرض کردم که به هر طریق ممکن حاضرم ثابت کنم چنین داعیه‌ای ندارم؛ ولی چون تصور می‌کنم افرادی در اطراف شاهنشاه آریامهر نیستند که واقعیت اوضاع را به‌عرض معظم‌له برسانند، احساس مسئولیت می‌کنم و هر چه سعی می‌کنم به‌نحوه‌ی به شاهنشاه دسترسی پیدا کنم، موفق نمی‌شوم.

● ایرج امینی: به یاد دارم پدرم به آقای امیرعباس هویدا، که به وزارت دربار منصوب شده بود، تلفن و از ایشان خواهش کرد که وخامت اوضاع را به استحضار اعلیٰ حضرت برسانند. چند روز بعد آقای هویدا به پدرم تلفن کرد و گفت: خیالتان راحت باشد و سپس به زبان فرانسه اضافه کرد: *c'est un roc* (چون صخره بر جای خود محکم ایستاده است). به گمانم به همین دلیل پیغام‌های مکرر پدرم برای شرفیابی بی پاسخ گذاشته شد.

در مصاحبه‌ای که متخصص مسائل ایران روزنامه‌ی لوموند با دکتر امینی انجام داد، مشهود است:

- آیا شما حاضر می‌شدید که دولت ائتلاف ملی تشکیل دهید؟

- اگر اعلیٰ حضرت مرا به این امر فرا می‌خواندند، قبل از هر کار به نظرخواهی از آقایان خمینی و سنجابی و دیگران اقدام می‌کردم. مخصوصاً از پادشاه تقاضا می‌کردم که اهداف خود را تدقیق نمایند. قبل از هر چیز می‌بایست فهمیده می‌شد که آیا پادشاه قصد سلطنت دارند یا حکومت. چنانچه قبول می‌فرمودند که تنها به سلطنت بسنده کنند، اقدام به یک دولت ائتلافی می‌کردم و انتخابات آزاد را سازمان می‌دادم. اما یک نقطه می‌بایست روشن و بی‌هیچ ابهامی مطرح شود: من هستم که حکومت می‌کنم.<sup>۱۶</sup>

خبرنگار لوموند، آقای ژان گراس، در جواب به سؤالی دیگر درباره‌ی وزن روحانیت در کشور، از دکتر امینی می‌شنود:

نارضایی عمومی به سمت روحانیت جریان داده شده. اما خطاست که تصور کنیم که همه‌ی ناراضی‌ها با آن‌ها هم سو باشند. مشخصاً بخش عظیمی از آن‌ها روشنفکران لاییک هستند. اما چه شده است که این جماعت به سوی روحانیت روی آورده است. خیلی ساده: روحانیون به تنها پناهگاه کلیه‌ی مخالفان تبدیل شده‌اند، چرا که تمام دیگر راه‌ها توسط رژیم مسدود شده است. هر چند که

شد که جمشید آموزگار استعفا دهد. شاه جعفر شریف امامی را به نخست‌وزیری منصوب کرد. دکتر امینی این انتخاب را «بدترین» انتخاب ممکن خواند:

اعتصابات روزبه‌روز دامنه پیدا می‌کرد و حکومت شریف امامی که اساساً بدترین انتخاب شاه بود روی وحشت و عدم اطلاع از واقعیت اوضاع، وعده‌ی افزایش حقوق کارگران و آزادی محبوسین سیاسی و غیره را می‌داد و حال آن‌که موقع او در میان مردم که او را مظهر فساد می‌دانستند و پانزده سال از ریاست مجلس سنا و نزدیکی به شاه در تمام کثافت‌کاری‌ها شریک و سهیم بود طوری که نمی‌توانست جلب اعتماد کند و آب رفته را به جوی بازآورد...<sup>۱۳</sup>

مع‌هذا مهندس شریف امامی با دکتر امینی تماس گرفت و دکتر امینی از کمک فکری به او امتناع ننمود. دکتر امینی حتی از اعلام حکومت نظامی توسط دولت شریف امامی به نوعی حمایت کرد، مشروط بر این‌که با خون‌ریزی و کشت و کشتار همراه نگردد. مع‌الوصف تأکید کرد که حکومت نظامی نه‌تنها چاره‌ی مشکلات نیست، بلکه «راه‌حلی فاجعه‌آمیز است».<sup>۱۴</sup>

اگر شما ریشه‌ی اصلی دردهای اقتصادی را پیدا نکنید، درد چاره نمی‌شود. مثلاً آمدید تاریخ را دوباره عوض کردید، بسیار خوب، اصلاً بی‌خود از اول عوض کرده بودید. مگر این‌ها شوخی است؟ شما خیال کرده‌اید که با این کارها تمام روحانیون و طبقات اجتماعی مردم راضی شده‌اند و مسائل حل شده است؟ آیا روحانیون و مردم فقط این را می‌خواستند که رفتن به مکه آزاد شود و تاریخ برگردد به جای اولش؟ این‌ها فقط قسمت‌های جزئی از درد بزرگ اجتماع است و شما کار را رها می‌کنید و دنبال این‌گونه کارهای ظاهری می‌روید.<sup>۱۵</sup>

انتقادهای دکتر امینی به اقدامات مهندس شریف امامی که با استمرار حکومت نظامی رو به تصاعد گذاشت، موجب شد که بعضی از ناظران سیاسی داخلی و خارجی تصور کنند دکتر امینی درصدد است که جانشین شریف امامی شود. نمونه‌ی بارز این طرز تفکر

شنبه، ۲۲ مهر ۱۳۵۷ (۱۴ اکتبر ۱۹۷۸)

... امروز تولد حضرت رضا علیه السلام است. قرار ملاقاتی با آقای شریف امامی ساعت ۸ صبح داشتم که برای تظاهرات روز دوشنبه که عزای عمومی و اعتصاب عمومی اعلام شده و حضرت آیت الله خمینی و آیات عظام قم و تمام گروه‌های سیاسی همدردی کرده‌اند، با ایشان مذاکره و ترتیبی بدهیم که برخوردی پیش نیاید و خون‌ریزی نشود... در موضوع تظاهرات قول داد که دستورات لازم به فرمانداری نظامی خواهد داد. تقاضا کردم که آیت الله طالقانی و عده‌ای از روحانیون را که در حبس هستند آزاد کنند. یادداشت کرد اقدام نمایید....

یکشنبه، ۲۳ مهر ۱۳۵۷ (۱۵ اکتبر ۱۹۷۸)

... آقای ناصر ذوالفقاری چند دقیقه‌ای آمد. ملاقاتی با غلامحسین [غلامرضا] افخمی داشته است که از نزدیکان علیاحضرت فرح است و اظهار کرده بوده است که علیاحضرت نظر مساعدی به دکتر امینی دارد و شاید اگر ملاقاتی دست دهد خیلی از سوء تفاهات رفع شود. متأسفانه در کشور ما سوء تفاهم و تلقین‌های نادرست متداول بوده و زیان‌های عمده‌ای به بار آورده است که وضع موجود قسمتی ناشی از همین طرز فکر است، به خصوص در مقامات بالای کشور.

دوشنبه - سه‌شنبه، ۲۴-۲۵ مهر ۱۳۵۷ (۱۶-۱۷ اکتبر ۱۹۷۸)

وضع خطرناکی در کشور به وجود آمده است و عاقبت آن معلوم نیست. وضع اقتصادی کشور رو به خرابی است و بحران شدیدی به چشم می‌خورد و نبودن گروه‌های متشکل و مردمانی که گذشت داشته باشند وضع را پیچیده‌تر کرده است. دوشنبه به مناسبت چهلمین روز شهدای جمعه‌ی سیاه شهریور از طرف آیات عظام عزای ملی و اعتصاب عمومی اعلام شده و در تهران تقریباً تمام دکاکین بسته بود. تظاهرات آرامی انجام شد و جز دو سه برخورد کوچک [ناخوانا] نبود و این عمل که با کمک همه‌ی دوستان انجام شد موجب خوشوقتی گردید. دولت هم به وعده‌ی خودش وفا کرد که مأموران انتظامی خشونت به خرج ندهند.... ساعت سه و ربع آقای حسین دانشور آمد که من را

روحانیون از یک دولت اسلامی حرف می‌زنند، به دولتی که تحت سلطه‌ی آنان و نخست‌وزیرش یک ملا باشد، استناد نمی‌کنند.

دکتر امینی در جواب به آخرین پرسش مخبر لوموند مبنی بر این که اگر شاه از شما بخواهد که دولت جدیدی تشکیل دهید، آیا یکی از شروط شما برچیدن حکومت نظامی نخواهد بود، می‌گوید:

خیر، اما به عراق می‌روم تا آیت الله خمینی را ببینم. ایشان را خوب می‌شناسم و شاید ایشان هم برای من احترام قائل باشد. به ایشان خواهم گفت من از شما تقاضای حمایت نمی‌کنم، اما به این تهییجات پایان بدهید. اگر یک رژیم انقلابی در این مملکت مستقر شود، بر شما چه خواهد گذشت؟<sup>۱۷</sup>

مدت زمان کوتاهی پس از این مصاحبه بود که آقای شریف امامی با دکتر امینی مستقیماً تماس گرفت و از ایشان خواست که ملاقاتی با هم داشته باشند. از این‌جا به بعد به یادداشت‌های روزانه‌ی دکتر امینی درباره‌ی سیر رویدادهایی که به انقلاب بهمن ۱۳۵۷ منجر شد، رجوع می‌کنیم:

● واقعه‌ی سینما رکس آبادان موجب شد که جمشید آموزگار استعفا دهد. شاه جعفر شریف امامی را به نخست‌وزیری منصوب کرد. دکتر امینی این انتخاب را «بدترین» انتخاب ممکن خواند:

اعتصابات روزبه‌روز دامنه پیدا می‌کرد و حکومت شریف امامی که اساساً بدترین انتخاب شاه بود روی وحشت و عدم اطلاع از واقعیت اوضاع، وعده‌ی افزایش حقوق کارگران و آزادی محبوسین سیاسی و غیره را می‌داد و حال آن‌که موقع او در میان مردم که او را مظهر فساد می‌دانستند و پانزده سال از ریاست مجلس سنا و نزدیکی به شاه در تمام کتافت‌کاری‌ها شریک و سهیم بود طوری بود که نمی‌توانست جلب اعتماد کند و آب رفته را به جوی باز آورد.

● دکتر امینی در مصاحبه با روزنامه لوموند:  
- آیا شما حاضر می‌شدید که دولت ائتلاف ملی تشکیل دهید؟  
- اگر اعلی حضرت مرا به این امر فرا می‌خواندند، قبل از هر کار به نظرخواهی از آقایان خمینی و سنجابی و دیگران اقدام می‌کردم. مخصوصاً از پادشاه تقاضا می‌کردم که اهداف خود را تدقیق نمایند. قبل از هر چیزی می‌بایست فهمیده می‌شد که آیا پادشاه قصد سلطنت دارند یا حکومت. چنانچه قبول می‌فرمودند که تنها به سلطنت بسنده کنند، اقدام به یک دولت ائتلافی می‌کردم و انتخابات آزاد را سازمان می‌دادم. اما یک نقطه می‌بایست روشن و بی‌هیچ ابهامی مطرح شود: من هستم که حکومت می‌کنم.

براون کردیم. ساعت هفت و نیم به اتفاق آقای دکتر مدنی منزل ایشان رفتیم. آقای دکتر شاپور بختیار بود. در تمام مدت شب ایشان را به جای فروهر گرفتیم و به هر حال صحبت‌های کلی کردیم. در مراجعت خجالت خودم را برای دکتر مدنی گفتم، چون مدت‌ها ایشان را ندیده بودم قیافه را فراموش کرده بودم. به هر صورت مذاکرات بد نبود و باید انتظار مراجعت دکتر سنجابی را داشته باشیم تا بشود موضع قطعی در وضع حاضر گرفت....

**جمعه، ۱۲ آبان ۱۳۵۷ (۳ نوامبر ۱۹۷۸)**

ساعت ۵ صبح برخاستم و مطابق قراری که گذاشته بودیم به اتفاق آقای بنی‌احمد عازم قم شدیم.... ملاقات مفصلی با آیت‌الله شریعتمداری داشتیم. آقای حسین خاکباز هم منزلش را آماده‌ی پذیرایی از ما کرده بود. خودش آمد منزل شریعتمداری و به من گوشزد کرد که ملاقات با آقای پسندیده فعلاً مصلحت نیست. خواستم دیدنی از آقای نجفی کنم....

**شنبه - یکشنبه، ۱۳-۱۴ آبان ۱۳۵۷ (۴-۵ نوامبر ۱۹۷۸)**

[یکشنبه] آقای اردلان تلفن کرد که ساعت چهار بعدازظهر حضور اعلی حضرت شرفیاب شوم.... در اتاق انتظار نصرالله انتظام و اردلان بودند. اتومبیل دنبال

به کاخ نیاوران ببرد. اولین بار بود که ساختمان جدید کاخ نیاوران را می‌دیدم. دستگاه حفاظتی شدید بود. چند دقیقه‌ای زود رفته بودم. ساعت چهار علیاحضرت تشریف آوردند و یک ساعت خیلی رک و پوست‌کنده با هم صحبت کردیم و متأثر شدم که مسائل را خود ایشان می‌دانند و خبتهایی که در گذشته شده است متوجه شده‌اند؛ ولی در پیدا کردن راه‌حل همه عجز دارند. نظریات خودم را مفصل توضیح دادم و قطعاً ایشان هم به استحضار اعلی حضرت خواهند رساند....

**چهارشنبه، ۲۶ مهر ۱۳۵۷ (۱۸ اکتبر ۱۹۷۸)**

ساعت ۶ بعدازظهر آقای اردشیر زاهدی برای خداحافظی آمد و بیش از یک ساعت مشغول تبادل نظر بودیم. فکری کرده بودم و او هم همین نظر را داشت که در صورت امکان اعلی حضرت در نطق کوتاهی به مناسبت چهارم آبان اظهار کنند که در گذشته اشتباهاتی شده است و شاید خود من هم اشتباه کرده باشم و می‌خواهم با توجه به این اشتباهات از این به بعد حکومت نکنم و دولت‌ها مسئول واقعی امور باشند. به نظر من اثرات روانی این بیانات در مردم زیاد خواهد بود....

**دوشنبه، ۸ آبان ۱۳۵۷ (۳۰ اکتبر ۱۹۷۸)**

... آقای دکتر اردلان، وزیر دربار، تلفن کرده که امروز ساعت ۶:۳۰ [بعدازظهر] اعلی حضرت وقت داده‌اند که شرفیاب شوم.... سر ساعت در دفتر کوچکی از من پذیرایی کردند و برای اولین بار بود که چنین ملاقات دوه‌دویی دست می‌داد. دو ساعت و نیم صحبت طول کشید و ساعت ۹ از ایشان خداحافظی کردم. آنچه گفتنی بود گفته شد و امیدوارم مقداری از سوءتفاهمات رفع شده باشد....

**سه‌شنبه، ۹ آبان ۱۳۵۷ (۳۱ اکتبر ۱۹۷۸)**

... استخلاص آقایان طالقانی و منتظری که در آن خود من هم سهمی داشتم موجب خوشوقتی گردید. توسط آقای فتح‌الله بنی‌صدر<sup>۱۸</sup> پیغام دادم که ایشان از اظهارات تند خودداری کنند، که موجب ناراحتی مقامات بالا نشود. ساعت ۶ بعدازظهر آقای لرد جرج براون، وزیر خارجه‌ی اسبق انگلستان، به اتفاق آقای داود آلیانس آمدند و نیم ساعتی تبادل نظر با آقای

آرامشی برقرار شود. جواب دادم مشغول هستم تا ببینم نتیجه چه می‌شود. با آقای مهندس بازرگان صحبت کردم و قرار شد زودتر ملاقاتی بکنیم. البته دولت نظامی مورد تأیید نیست ولی به طور موقت اجتناب‌ناپذیر بوده است....

ساعت ۸ شب بالاخره نطق اعلی حضرت را شنیدم؛ بعداً هم در تلویزیون نشان دادند و آن‌که انتظار می‌رفت شد، یعنی در مقابل مردم عهد کردند که به قانون اساسی عمل خواهند کرد....

سه‌شنبه، ۱۶ آبان ۱۳۵۷ (۷ نوامبر ۱۹۷۸)

... ساعت ۱۰ منزل آقای پولادی رفتم و با آقای مهندس بازرگان که اخیراً از پاریس آمده و ملاقات‌هایی با آیت‌الله خمینی داشته است مفصل صحبت کردم.... خبر خودکشی سپهبد خادمی، رییس سابق هواپیمایی ملی، متأثرم کرد، چون کسی بود که در زمان نخست‌وزیری من به ریاست هواپیمایی جدید ملی منصوب شده بود. عده‌ی دیگری از وزرای اسبق و نصیری و صدری (رؤسای سابق شهربانی) و عده‌ای دیگر توقیف شده‌اند. گویا دنبال هویدا نیز رفته‌اند ولی او را پیدا نکرده‌اند! ساعت ۵ در منزل آقای موسوی که آقایان مهندس غروی، جعفر بهبهانی، دکتر نبوی (محمی‌الدین) بودند، تجزیه و تحلیلی از اوضاع شد، ولی متأسفانه توافق نظری با موضعی که آقای آیت‌الله خمینی گرفته‌اند مشکل است.

جمعه، ۱۹ آبان ۱۳۵۷ (۱۰ نوامبر ۱۹۷۸)

از روزنامه‌های خارجی خبری نیست. گویا در اثر اعتصابات مختلف و متعدد روزنامه‌ها نرسیده‌اند؛ و این از شروع حکومت دولت نظامی است که سانسور شدت پیدا کرده است و به این شکل فقط اطلاعات داخلی و خارجی از مجرای رادیوی خودمان یا بی‌بی‌سی لندن است. عده‌ی زیادی را من جمله هویدا دستگیر کرده‌اند و اگر محاکمه‌ی یک عده از آن‌ها شروع شود شاید مسکنی باشد. دکتر سنجابی و مانیان وارد شده‌اند، ولی موضع جبهه‌ی ملی در تأیید موضع آقای آیت‌الله خمینی در مورد رژیم، کار آن‌ها را دشوار کرده و به نظر من آن‌ها را از حکومت مثل گذشته دور کرده است....

عبدالله انتظام رفته بود، ولی در اثر شلوغ بودن شهر و آتش‌سوزی‌هایی که در خیابان‌های مختلف بود، موفق نشد بیاید. چند دقیقه‌ای بعد به اتاق دفتر اعلی حضرت که در اتاق آینه‌ی سابق کاخ صاحبقرانیه است و البته تعمیر شده است رفتم. شاه البته خسته و نگران بود. راجع به اوضاع صحبت شد و نظر ما را خواست. نظر داده شد که حکومت نظامی به وظایف خودش عمل کند و چنانچه نظم برقرار نشد آن وقت فکر دیگری باید کرد. اعلامیه‌ای اردلان تهیه کرد که به آقای ارتشبد اویسی ابلاغ شد که اقدام کند....

دوشنبه، ۱۵ آبان ۱۳۵۷ (۶ نوامبر ۱۹۷۸)

... شایعه‌ی استعفای شریف امامی و قبول آن شدید است. با این که می‌دانستم صحیح است ولی سکوت کردم. چون قرار بود استعفای او قبول شود. در همین ضمن گفته شد که اعلی حضرت به نطق رادیویی مشغول‌اند، ولی من چون مشغول مذاکره با روزنامه‌نگاران بودم، گوش نکردم. انتصاب ارتشبد از هاری به نخست‌وزیری تأیید شد. مشغول صرف ناهار بودم که اعلی حضرت تلفن کردند و گفتند که چون شریف امامی استعفا کرد و حکومت ائتلافی هم که مقدور نشد، فعلاً برای مدت موقت دولت نظامی آوردیم و نطق هم کردیم که عرض کردم من متأسفانه نشنیدم. گفتند آقایان را دعوت به سکوت کنید تا

● چهارشنبه، ۲۶ مهر ۱۳۵۷ (۱۸ اکتبر ۱۹۷۸)

ساعت ۶ بعدازظهر آقای اردشیر زاهدی برای خداحافظی آمد و بیش از یک ساعت مشغول تبادل نظر بودیم. فکری کرده بودم و او هم همین نظر را داشت که در صورت امکان اعلی حضرت در نطق کوتاهی به مناسبت چهارم آبان اظهار کنند که در گذشته اشتباهاتی شده است و شاید خود من هم اشتباه کرده باشم و می‌خواهم با توجه به این اشتباهات از این به بعد حکومت نکنم و دولت‌ها مسئول واقعی امور باشند. به نظر من اثرات روانی این بیانات در مردم زیاد خواهد بود.

شنبه، ۲۰ آبان ۱۳۵۷ (۱۱ نوامبر ۱۹۷۸)

... صبح خبری شنیده بودم که ناراحتم کرد و آن بود که شاه قصد دارد برود. هیچ چیزی فعلاً نیست که جایگزین آن شود. قطعاً هرج و مرجی پیش خواهد آمد. مدتی با انتظام در اطراف چنین پیشامدی صحبت داشتم... ساعت سه و سه ربع در کاخ نیاوران بودیم...

یکشنبه، ۲۱ آبان ۱۳۵۷ (۱۲ نوامبر ۱۹۵۸)

... نماینده‌ی فرانس انتز آمد و در خصوص توقیف دکتر سنجابی تبادل نظری شد. برای تسکین خاطر خانواده‌ی دکتر سنجابی تماسی با مقامات حکومت نظامی گرفته شد و جواب دادند که در جمشیدیه است و خانواده‌اش می‌توانند لوازم و خوراک برای او ببرند.

پنجشنبه، ۲۵ آبان ۱۳۵۷ (۱۶ نوامبر ۱۹۷۸)

... ساعت ۴ بعدازظهر منزل دکتر رضا امینی رفتم. ملاقاتی با سفیر امریکا، سالیوان، داشتم که بسیار مفید بود و نسبت به رویه‌ی حضرات روشن شدم... وضع خوب نیست؛ تظاهرات در شهرها زیاد است و فعلاً دولت نظامی وزرای کشوری تعیین کرده و می‌خواهد روز شنبه به مجلس معرفی کند. نمی‌دانم آیا موفق به برقراری نظم و آرامش خواهد شد یا خیر...

شنبه، ۲۷ آبان ۱۳۵۷ (۱۸ نوامبر ۱۹۷۸)

... آقای مهدیان آمد و مدتی با او صحبت کردم و جریان رفتن پاریس و ملاقات با آیت‌الله خمینی را از او سؤال کردم. متأسفانه دیدم که به قول خودش تحت تأثیر بیانات آقا قرار گرفته‌اند و می‌شود گفت مرعوب شده‌اند... ساعت سه و نیم بعدازظهر اعلی‌حضرت انتظام و من را خواسته بودند. رفتیم و تا ساعت ۵ صحبت از مسائل روز شد. دولت بی‌طرف را پیشنهاد کردم که اصولاً پذیرفت و شورا را هم قبول کرد ولی به‌عنوان شورای متعلق به خود ایشان، که البته نظری جز این نداشتیم. در ذهنش بود که مبادا قصد شورای سلطنت باشد که خواسته‌ی عده‌ای از مخالفان است. فعلاً وضع بدی در کشور است و ارتش که زیر نظر خود اعلی‌حضرت است قبول فرمانده دیگری را احتمالاً نخواهد کرد و آتیه هم روشن نیست... ملاقات خود را با سفیر امریکا به اعلی‌حضرت گفتم. اتفاقاً سفیر امریکا و سفیر انگلستان انتظار شرفیابی داشتند...

● جمعه، ۱۰ آذر ۱۳۵۷ (۱ دسامبر ۱۹۷۸)

... ساعت ۵ بعدازظهر آقایان دکتر صدیقی، عبدالله انتظام و دکتر محی‌الدین نبوی آمدند و تا ساعت هفت و نیم صحبت شد. افکار و عقاید آقای دکتر صدیقی واقعاً قابل تحسین است و اگر اعلی‌حضرت جداً بخواهد یک حکومت غیرنظامی و موجه درست کند بهترین فرد آقای دکتر صدیقی است. امیدوارم بتوانم فردا که به حضور اعلی‌حضرت به اتفاق آقای انتظام می‌رویم نتیجه‌ای به دست آید.

جمعه، ۳ آذر ۱۳۵۷ (۲۴ نوامبر ۱۹۷۸)

... ساعت ۴ بعدازظهر در منزل آقای دکتر رضا امینی ملاقاتی با سفیر امریکا داشتم و یک ساعت در اطراف جریان روز صحبت کردیم. ساعت ۶ باید منزل دکتر غلامحسین صدیقی می‌رفتم... آقایان دکتر [محی‌الدین] نبوی و عبدالله انتظام بودند. تا ساعت ۸ مذاکرات مفصلی با ایشان داشتیم. البته قسمت عمده‌ی وقت ایشان متکلم بودند و نظریات درستی داشتند. از شهادت و مثبت بودن ایشان و احتمال قبول مسئولیت تحت شرایطی که منطقی بود خوشوقت شدم. نسبت به من هم بی‌اندازه اظهار محبت و احترام کردند... نمی‌دانم بالاخره موفقیتی در تشکیل یک حکومت ملی به دست خواهد آمد یا خیر؟...

یکشنبه، ۵ آذر ۱۳۵۷ (۲۶ نوامبر ۱۹۷۸)

... ساعت چهار آقایان دکتر منتصری و بنی‌احمد آمدند و مدتی صحبت کردیم. به‌نظرم تشکیل یک حکومت ملی آسان نیست و تغییر رویه و روحیه‌ی اعلی‌حضرت زمان می‌خواهد و پیدا کردن رییس حکومت ملی اشکال زیاد دارد...

سه‌شنبه، ۷ آذر ۱۳۵۷ (۲۸ نوامبر ۱۹۷۸)

... ساعت ۵ مصاحبه‌ای با مخبر نیویورک‌تایم داشتم. آقای نوری‌زاده هم آمده بود و قرار شد آقای سفیری، رییس سندیکای روزنامه‌نگاران، را زودتر ملاقات کنم که شاید اعتصاب آن‌ها پایان پذیرد....

پنجشنبه، ۹ آذر ۱۳۵۷ (۳۰ نوامبر ۱۹۷۸)

... ساعت چهار و نیم بعدازظهر منزل آقای حسن نزیه رفتم. عده‌ای از دوستان من جمله آقایان [فتح‌الله]



شنبه، ۱۱ آذر ۱۳۵۷ (۲ دسامبر ۱۹۷۸)

... ساعت سه و ربع بعدازظهر به کاخ نیاوران رفتیم. آقای عبدالله انتظام هم بود. سه‌ونیم بعدازظهر به حضور اعلی حضرت رفتیم. زدوخوردهای شب گذشته اسباب ناراحتی ایشان و همه شده و مدتی در اطراف مسائل مملکتی صحبت کردیم. نظرات دکتر صدیقی را گفتیم. نظر ایشان [شاه] این بود که اگر او قبول نکرد چه باید کرد. نظرش من بود. گفتیم قبول نمی‌توانم بکنم. تأکید داشت که بالاخره باید راه‌حل سیاسی پیدا کرد و کسی را در نظر گرفت که در صورت عدم قبول دکتر صدیقی یک نفر را داشته باشیم. تا ساعت پنج‌ونیم گفت‌وشنود داشتیم.... به فرماندار نظامی تأکید کردند که نظامی‌ها از برخورد با مردم احتراز کنند و تیراندازی حتی‌المقدور نشود و اگر اجباراً تیری زدند به پا باشد....

سه‌شنبه، ۱۴ آذر ۱۳۵۷ (۵ دسامبر ۱۹۷۸)

... راجع به تاسوعا و عاشورا که دو روز حساس این ماه محرم است فکری به نظرم رسید که اگر مردم را آزاد بگذارند که با نظم و ترتیب تظاهرات مذهبی بکنند و از برخورد با قوای نظامی احتراز شود، به نفع شاه است؛ چون اگر خونریزی شود که خواهد شد، فاجعه خواهد شد.... با خود آقای آیت‌الله طالقانی صحبت کردم و ضمن خبر این که مزاحم ایشان نخواهند شد، جریان راهپیمایی را صحبت کردیم. در ضمن با آقایان دیگر من جمله میناچی، مهدیان و محمدزاده که خبر توقیف آقای بهشتی را داد صحبت کردم که در نظر دارم به اعلی حضرت پیشنهاد کنم که در روز نهم نظامی‌ها در مسیر تظاهرکنندگان نباشند و حتی‌المقدور از هرگونه برخوردی احتراز شود....

چهارشنبه، ۱۵ آذر ۱۳۵۷ (۶ دسامبر ۱۹۷۸)

... ساعت ۷ صبح منزل آقای اردشیر زاهدی رفتیم و دو ساعت با ایشان در اطراف موضع سیاسی امریکا نسبت به شاه و بحران وضع داخلی صحبت کردیم.... برای دیدار اعلی حضرت و مطلع نمودن ایشان از فکری که برای راهپیمایی نهم محرم شده است، تلفنی وقت خواستم. ساعت سه بعدازظهر به کاخ نیاوران رفتیم و ساعتی با اعلی حضرت بودم و نظرات خودم را با ایشان در میان گذاشتم و ایشان هم پسندیدند، ولی

بنی‌صدر، تابنده، شعشعانی، پولادی و دکتر میناچی بودند و در موضوع روند و تشکیل یک دولت غیرنظامی صحبت شد. متأسفانه هیچ‌گونه نتیجه‌ی مثبتی از مذاکرات با آقایان حاصل نشد و نمی‌شود، چون یک نظر دارند و آن هم رفتن شاه است و با این‌که به آقایان توضیح دادم در وضع حاضر چنین چیزی مقدور نیست و بر فرض وقوع چنین امری چه نقشه‌ای آقایان دارند، نتوانستند نقشه‌ای ارائه دهند و خلأ عجیبی وجود دارد. موضوع موافقت آقای خمینی مشکل عظیمی پیش پای آقایان گذاشته و وحشت از ایشان طوری است که تصمیم‌گیری را از آن‌ها سلب کرده است. ساعت هفت‌ونیم برگشتم، خسته و مأیوس....

جمعه، ۱۰ آذر ۱۳۵۷ (۱ دسامبر ۱۹۷۸)

... ساعت ۵ بعدازظهر آقایان دکتر صدیقی، عبدالله انتظام و دکتر محی‌الدین نبوی آمدند و تا ساعت هفت‌ونیم صحبت شد. افکار و عقاید آقای دکتر صدیقی واقعاً قابل تحسین است و اگر اعلی حضرت جداً بخواهد یک حکومت غیرنظامی و موجه درست کند بهترین فرد آقای دکتر صدیقی است. امیدوارم بتوانم فردا که به حضور اعلی حضرت به اتفاق آقای انتظام می‌رویم نتیجه‌ای به دست آید....

● شنبه، ۱۱ آذر ۱۳۵۷ (۲ دسامبر ۱۹۷۸)

به کاخ نیاوران رفتیم. آقای عبدالله انتظام هم بود. سه‌ونیم بعدازظهر به حضور اعلی حضرت رفتیم. زدوخوردهای شب گذشته اسباب ناراحتی ایشان و همه شده و مدتی در اطراف مسائل مملکتی صحبت کردیم. نظرات دکتر صدیقی را گفتیم. نظر ایشان [شاه] این بود که اگر او قبول نکرد چه باید کرد. تأکید داشت که بالاخره باید راه‌حل سیاسی پیدا کرد و کسی را در نظر گرفت که در صورت عدم قبول دکتر صدیقی یک نفر را داشته باشیم. تا ساعت پنج‌ونیم گفت‌وشنود داشتیم.... به فرماندار نظامی تأکید کردند که نظامی‌ها از برخورد با مردم احتراز کنند و تیراندازی حتی‌المقدور نشود و اگر اجباراً تیری زدند به پا باشد.

موکول به این شد که مشورتی با نظامی‌ها بکنند...  
تلفنی به وسیله‌ی دوستان با آقای طالقانی و دیگران  
برنامه‌ی راهپیمایی را به طوری که نظر داشتیم طرح  
کردم. همه‌ی آقایان موافقت نمودند و فقط مسیر را  
قرار شد مطالعه کنند و با موافقت مقامات نظامی عمل  
شود.

پنجشنبه، ۱۶ آذر ۱۳۵۷ (۷ دسامبر ۱۹۷۸)

... چون ساعت سه‌ونیم بعدازظهر به کاخ نیاوران  
می‌روم و آقایان انتظام، وارسته و دکتر صدیقی هم  
خواهند بود، زودتر ناهار خوردم و استراحت مختصری  
کردم. ساعت سه‌ونیم به اتفاق آقایان مذکور در بالا به  
دفتر اعلی‌حضرت رفتیم. از دیدن آقای وارسته و دکتر  
صدیقی خوشحال شدیم، ولی خیلی نگران هستند که  
اگر حضرات برخلاف تعهدی که می‌دهند عمل کنند چه  
خواهد شد. به ایشان عرض کردم بیخود نگران نباشند.  
آنچه مورد توجه باید قرار گیرد این است که خون  
ریخته نشود، چون در این صورت دیگر کاری نمی‌شود  
کرد و تمام تلاش‌ها نقش بر آب خواهد شد. در این  
ضمن از قم اطلاع دادند که آقایان مراجع قم اعلامیه‌ای  
داده‌اند و هرگونه تیراندازی را از طرف نظامیان عمل  
حرامی دانسته‌اند. اعلی‌حضرت از این اعلامیه ناراحت  
شدند. به ایشان عرض کردم بعداً تحقیق می‌کنم و  
به‌هرحال اگر این کار را هم کرده‌اند قطعاً فشار روی  
آن‌ها بوده است. در مراجعت به آقای فلسفی واعظ  
تلفن کردم و ایشان هم اطلاع نداشتند. قرار شد به قم  
تلفن کنند و نتیجه را به من اطلاع بدهند. نیم ساعت  
بعد تلفن کردند. با آقای آیت‌الله شریعتمداری تماس  
گرفته بودند و قسمت آخر اعلامیه را برای من خواندند.  
البته مفاد آن همان بود که اعلی‌حضرت می‌گفتند. خود  
آقای فلسفی خیلی خشنود نبود، ولی به‌هرحال کاری  
است که شده. باز با آقایان صحبت کردم. آقایان بهشتی  
و موسوی و یک نفر دیگر را طبق تقاضای آقای فلسفی  
اقدام کردم که آزاد شوند. به‌خصوص آقای بهشتی که  
عضو مؤثری است و از طرفداران آقای آیت‌الله خمینی  
است.

● پنجشنبه، ۱۶ آذر ۱۳۵۷ (۷ دسامبر ۱۹۷۸)  
به کاخ نیاوران می‌روم و آقایان انتظام، وارسته و  
دکتر صدیقی هم خواهند بود... به اتفاق آقایان به  
دفتر اعلی‌حضرت رفتیم. خیلی نگران هستند که  
اگر حضرات برخلاف تعهدی که می‌دهند عمل  
کنند چه خواهد شد. به ایشان عرض کردم بیخود  
نگران نباشند. آنچه مورد توجه باید قرار گیرد این  
است که خون ریخته نشود... در این ضمن از قم  
اطلاع دادند که آقایان مراجع قم اعلامیه‌ای داده‌اند  
و هرگونه تیراندازی را از طرف نظامیان عمل  
حرامی دانسته‌اند. اعلی‌حضرت از این اعلامیه  
ناراحت شدند. در مراجعت به آقای فلسفی واعظ  
تلفن کردم و ایشان هم اطلاع نداشتند... خود  
آقای فلسفی خیلی خشنود نبود، ولی به‌هرحال  
کاری است که شده. باز با آقایان صحبت کردم.  
آقایان بهشتی و موسوی و یک نفر دیگر را طبق  
تقاضای آقای فلسفی اقدام کردم که آزاد شوند.

یکشنبه، ۱۹ آذر ۱۳۵۷ (۱۰ دسامبر ۱۹۷۸)

روز تاسوعای حسینی است. امروز قرار است  
عده‌ای پیاده‌روی کنند و چون امروز مصادف با روز  
اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر است، توأمان روحانیون  
و دیگران از طبقات مختلف متفقاً این پیاده‌روی را که  
جنبه‌ی سیاسی‌تری خواهد داشت انجام می‌دهند. هوا  
مناسب است. من در نگرانی هستم که مبادا برخلاف  
اعتمادی که به برگزاری این عمل بدون برخورد خونین  
به شاه داده‌ام، پیشامدی شود، به‌خصوص که فرمانداری  
نظامی با اعلامیه‌ی تند و این‌که عده‌ای در صفوف  
تظاهرکنندگان برای اخلال وارد خواهند شد، ایجاد  
نگرانی کرده است... خبر می‌دهند که نهایت نظم برقرار  
است و در اطراف مردم نه پلیس و نه نظامی وجود  
دارد، و خود مردم با پیش‌بینی لازم از هرگونه شعاری  
که برخلاف شعارهای تهیه شده بدهند جلوگیری  
می‌کنند... تلفنی به اعلی‌حضرت کردم و جمعیت را به  
ایشان ۳۰۰ الی ۴۰۰ هزار گزارش کرده بودند. دیگران  
خیلی زیادتر می‌گفتند. ایشان از آرام بودن صحتی  
نکردند! فقط گفتند که شعارها برای خمینی بوده است!

و مهندس بازرگان و طالقانی پیشنهادی داشتند که جلسه‌ای با آقایان تشکیل شود و من هم شرکت کنم و آخرین تقاضاهای آقایان شنیده شود....

**پنجشنبه، ۲۳ آذر ۱۳۵۷ (۱۴ دسامبر ۱۹۷۸)**

... نمایندگان دیلی تلگراف و دیلی اکسپرس و یک نفر دیگر آمدند و درخصوص مسائل مختلف که مورد علاقه‌ی آن‌ها بود، به‌خصوص تظاهرات تاسوعا و عاشورا و ارزیابی اثرات آن بحث بود. من در مقابل این که معتقد بودم با این تظاهرات شاه چطور می‌تواند بماند، جواب دادم که رفتن ایشان صلاح نیست و شاید بشود وجه مشترکی بین نظرات آقایان و دیگران پیدا کرد و آن ماده‌ی ۴۲ متمم قانون اساسی است. با انگلیسی دست و پا شکسته‌ی من و اشکال تفهیم مطلب به آن‌ها و این که ممکن است احیاناً چنین پیشنهادی را به نظر اعلی‌حضرت برسانم رفتند.... ساعت سه‌ونیم در کاخ نیاوران به اتفاق عبدالله انتظام حضور شاه رفتیم. تظاهراتی که در ظرف این دو روز در تهران و بعضی نقاط دیگر به نفع ایشان انجام شده بود، آثاری در روحیه‌ی او گذاشته بود.... موضوع ماده‌ی ۴۲ را در میان گذاشتم. البته خیلی حسن قبول نداشت ولی گوش کرد و آن را یک راه‌حلی می‌دانست، ولی از این که کشور به هم خواهد خورد و بعد هم این که ماده ناظر به مسافرت ایشان است گفتم در داخله و نه در خارج. در این قسمت کمی نرم‌تر شد، ولی درحال حاضر راه‌حل مطلوبی نبود و خود من هم تصدیق داشتم که ناراحت‌کننده است. ولی وضع موجود هم بدتر است و خستگی ایشان روزافزون می‌شود. نگرانی خودم را از آتیه‌ی بد اقتصادی اظهار کردم و تأکید کردم که راه‌حل حکومت با دولت غیرنظامی باید هرچه زودتر پیدا شود؛ چون اعتصابات را نمی‌توان با زور حل کرد و روحیه‌ی مردم خوب نیست. یک حالت انفعالی پیش خواهد آمد که به نفع رژیم و کشور نخواهد بود.... اخبار بی‌بی‌سی را شنیدم. واقعه‌ی تیراندازی و کشته شدن چند تن افسر گارد شاهنشاهی را پیش نقل کرد که نمی‌دانستم. رفتن دکتر سنجابی را پیش اعلی‌حضرت و همچنین رفتن من را گفت. سرمقاله‌ی

جواب دادم غیر از این انتظار نمی‌رفت ولی علیه شما چیزی گفته نشد....

**دوشنبه، ۲۰ آذر ۱۳۵۷ (۱۱ دسامبر ۱۹۷۸)**

امروز عاشورای حسین علیه‌السلام است. مطابق اطلاع امروز هم عده‌ای راهپیمایی خواهند کرد. جبهه‌ی ملی، نهضت آزادی و حقوق بشر مسئولیتی ندارند و ابتکار در دست روحانیون تهران است. سعی کردم به‌وسیله‌ی آقای فلسفی و دیگران شاید از تکرار راهپیمایی انصراف حاصل شود. نشد و نگران بودم مبدا پیشامد نامطلوبی شود.... جمعیت زیاد بوده، ولی شعارها برخلاف دیروز تند و فحش به شاه زیاد بوده است... قطع‌نامه‌ی صادر شده است که هنوز متن آن را ندیده‌ام، ولی دو ماده‌ی اول آن را دکتر رضا امینی اطلاع داد: یکی حکومت خمینی و دیگری لغو سلطنت استبدادی است.... رادیو بی‌بی‌سی جمعیت را بالای یک میلیون نفر می‌گفت و این تظاهرات را ضد شاه تعبیر می‌کرد....

**چهارشنبه، ۲۲ آذر ۱۳۵۷ (۱۳ دسامبر ۱۹۷۸)**

... آقای دکتر نظری و خلاج‌زاده که جزو جبهه‌ی ملی هستند آمدند و از طرف آقایان دکتر سنجابی

● **پنجشنبه، ۲۳ آذر ۱۳۵۷ (۱۴ دسامبر ۱۹۷۸)**

اخبار بی‌بی‌سی را شنیدم. واقعه‌ی تیراندازی و کشته شدن چند تن افسر گارد شاهنشاهی را با آب‌وتاب و غرض نقل کرد که نمی‌دانستم. رفتن دکتر سنجابی را پیش اعلی‌حضرت و همچنین رفتن من را گفت. سرمقاله‌ی دیلی تلگراف را نیز نقل کرد که شاه بر فرض بر تخت سلطنت بماند، قدرت سابق را نخواهد داشت و حمله به امریکا، انگلستان و آلمان غربی کرده بود که آن‌ها مسئول هستند که در موقع تقاضای شاه برای خرید اسلحه و احتیاجات دیگر که مسلم بود ایران را به وضع امروز خواهد انداخت، شاه را متوجه نکردند. بنابراین تنها شاه مسئول نیست. این کشورها هم مسئولیت دارند و این باید درس عبرتی برای غرب باشد.

● دکتر سنجابی اعلامیه‌ای داده است که آقای سپهبد مقدم پیش ایشان رفته و او را به کاخ حضور اعلی حضرت برده است. به نظر می‌رسید که خواسته است بگوید من به زور رفتم و حال آن‌که آقای احسان نراقی گفت که به میل خودش بوده است و این‌طور وانمود کرده است که آیت‌الله خمینی نگوید که چون پیش شاه رفته طرد شده است! البته گفته است که در هیچ ترکیبی از دولت‌ها که احتمالاً تشکیل شود جبهه‌ی ملی شرکت نخواهد کرد. و سه ماده‌ی اعلامیه‌ی پاریس خودش را دوباره منتشر کرده است. عمل فوق‌العاده بچگانه‌ای به نظرم رسید و معلوم می‌شود مرد مرد و غیر منظم است.

آورد....

سه‌شنبه، ۲۸ آذر ۱۳۵۷ (۱۹ دسامبر ۱۹۷۸)

ساعت سه‌وربع‌کم بعدازظهر منزل آقای عبدالله انتظام رفتم. کار ریاست شرکت نفت ایشان تمام شده و فردا حضور اعلی حضرت معرفی خواهد شد. با وجود خستگی و کسالت قبول این مسئولیت از طرف او فداکاری است. خداوند او را توفیق دهد. در حدود ساعت سه و سه‌ربع آقایان مهندس بازرگان، دکتر سحابی، دکتر عابدی، مهندس قباد ظفر و مهندس جفرودی آمدند و در اطراف مسائل روز و این‌که همه دست‌به‌دست هم بدهند و برای رفع بحران بنشینند، مذاکرات مفصلی شد، ولی چون موضع آقایان بازرگان و رفقاییش مشخص است، به‌نظر آن‌ها باید از طرف اعلی حضرت قدمی به جلو گذاشته شود و تا به حال به‌زعم آقایان جز کشت‌وکشتار کار دیگری نشده است....

آقایان محمد حسین احمدی و دکتر مجتهدی (قاضی دادگستری) آمدند. آقای مجتهدی از قم برگشته بود و سلام و عنایت آقای آیت‌الله شریعتمداری را به من ابلاغ کرد. ایشان در اثر فشار و ناراحتی روحی که دارد کسل است و بستری است، و نمی‌داند چه باید بکند. قلباً با حرکات آقای آیت‌الله خمینی موافق

دیلی تلگراف را نیز نقل کرد که شاه بر فرض بر تخت سلطنت بماند، قدرت سابق را نخواهد داشت و حمله به امریکا، انگلستان و آلمان غربی کرده بود که آن‌ها مسئول هستند که در موقع تقاضای شاه برای خرید اسلحه و احتیاجات دیگر که مسلم بود ایران را به وضع امروز خواهد انداخت، شاه را متوجه نکردند. بنابراین تنها شاه مسئول نیست. این کشورها هم مسئولیت دارند و این باید درس عبرتی برای غرب باشد. دکتر سنجابی هم اعلامیه‌ای داده است که آقای سپهبد مقدم پیش ایشان رفته و او را به کاخ حضور اعلی حضرت برده است. به نظر می‌رسید که خواسته است بگوید من به زور رفتم و حال آن‌که آقای احسان نراقی گفت که به میل خودش بوده است و این‌طور وانمود کرده است که آیت‌الله خمینی نگوید که چون پیش شاه رفته طرد شده است! البته گفته است که در هیچ ترکیبی از دولت‌ها که احتمالاً تشکیل شود جبهه‌ی ملی شرکت نخواهد کرد. و سه ماده‌ی اعلامیه‌ی پاریس خودش را دوباره منتشر کرده است. عمل فوق‌العاده بچگانه‌ای به نظرم رسید و معلوم می‌شود مرد مرد و غیر منظم است.

جمعه، ۲۴ آذر ۱۳۵۷ (۱۵ دسامبر ۱۹۷۸)

با وجود این‌که جمعه است، ولی دیگر تعطیل برای من مفهومی ندارد... آقایان دکتر میناچی و مهدیان آمدند و ساعتی بودند. صحبت از ملاقات دکتر سنجابی با شاه و اعلامیه‌ی او بود که آقای دکتر میناچی هم با من موافق بود که عمل خوبی نکرده است....

دوشنبه، ۲۷ آذر ۱۳۵۷ (۱۸ دسامبر ۱۹۷۸)

... خبر پیدا کردم که آقای دکتر صدیقی یکشنبه حضور اعلی حضرت رسیده و صحبت مفصلی داشته‌اند، و ظاهراً مأمور شده است مطالعاتی در اطراف تشکیل دولت به‌عمل آورد. خدا کند موفق شود، ولی در این ضمن اخبار شهرستان‌ها و ناآرامی و گرانی فوق‌العاده زیاد است و توفیق در این زمان آسان نیست.... تصمیمات که منشأ آن اعلی حضرت است در اثر تردید ایشان درست گرفته نمی‌شود. اگر دکتر صدیقی موفق شود که زودتر دولتی تشکیل دهد، خود این اثر تسکینی برای یکی دو ماه شاید به‌وجود

... طبق قرار قبلی ساعت هفت و نیم صبح به دیدن آقای سید جلال تهرانی که چندی است به تهران برگشته‌اند رفتم. هنوز بیدار نشده بود. چند دقیقه‌ای انتظار کشیدم تا ایشان با پوستین آمدند و نیم ساعتی صحبت کردیم. خبر تازه‌ای از دنیا نداشت و اطلاعات ایشان به مراتب کم‌تر از خود من بود. به‌رحال به ایشان گفتم اگر دکتر صدیقی برای کاری به او مراجعه کردند، از قبول دریغ نکنند....

شنبه، ۲ دی ۱۳۵۷ (۲۳ دسامبر ۱۹۷۸)

... امروز قرار بود مدارس متوسطه باز شوند، ولی شاگردان به تظاهر پرداختند و به شکستن شیشه‌های مدرسه و غیره، به طوری که زدو خورد در چند گوشه‌ی شهر شروع شده....

آقای فلسفی واعظ تلفن کرد که در مشهد پیشامدی شده و بدون جهت تیراندازی به طرف مردم شده و عده‌ای کشته، عده‌ای مجروح شده‌اند. آقای مرعشی از قم تلفن کرده و فوق‌العاده عصبانی است. به آقای ارتشبد اویسی تلفن کرد که با مشهد تماس گرفته و قرار شد فرمانده لشکر آن‌جا تغییر پیدا کند و افسر خاطی هم مجازات شود....

دوشنبه، ۴ دی ۱۳۵۷ (۲۵ دسامبر ۱۹۷۸)

... وضع سوخت فوق‌العاده وخیم است. امروز عصر ساعت سه و نیم بعدازظهر به اتفاق آقایان انتظام و دکتر صدیقی حضور اعلی‌حضرت بودیم. وخامت وضع را انتظام به اطلاع رسانید و قرار است فردا انتظام بعد از مذاکرات با متصدیان وضع را تا حدی روشن کند و اقدامات ضروری به عمل آید. و اگر توفیقی در این امر حاصل نشود معلوم نیست چه پیش خواهد آمد. تظاهرات جوانان امروز هم ادامه دارد. عده‌ای از استادان در دانشگاه و وزارت علوم بست نشسته‌اند. بعد از مذاکرات حضور اعلی‌حضرت قرار شد آن‌ها را به حال خود بگذارند و اقدام برخوردی نشود و حتی‌المقدور در این مورد و موارد دیگر اقدامات تحریک‌آمیز صورت نگیرد....

نیست و از خونریزی جداً ناراحت است، ولی فشار طرفداران ایشان او را در وضع بدی قرار داده است و نمی‌تواند مستقلاً عمل کند....

چهارشنبه، ۲۹ آذر ۱۳۵۷ (۲۰ دسامبر ۱۹۷۸)

... آقای دکتر صدیقی مشغول مشورت برای تشکیل دولت است. هنوز ایشان را ندیده‌ام و امیدوارم بتواند هرچه زودتر دولت تشکیل دهد و موفق شود....  
خبر رسید که آقای ازهار، نخست‌وزیر، سینه‌پهلوی کرده و در همان کاخ نخست‌وزیری به معالجه‌ی او پرداختند. بنابراین دولت فعلی بدون سر شده و این خود موجب می‌شود که دولت کشوری هرچه زودتر تشکیل گردد....

پنجشنبه، ۳۰ آذر ۱۳۵۷ (۲۱ دسامبر ۱۹۷۸)

... چون با آقای دکتر صدیقی قرار ملاقات ساعت ۹ داشتم زود از منزل حرکت کردم و سر ساعت پیش ایشان بودم. چند دقیقه بعد آقای عبدالله انتظام هم آمد و در اطراف تشکیل دولت ایشان بحث کردیم. کمی مایوس به نظر آمد. اسامی‌ای به ایشان دادم و تشویق کردم که زودتر دست‌به‌کار شود و شاید تا دوشنبه بتواند دولتی تشکیل دهد؛ و چنانچه تمام افراد دولت را پیدا نکرد، لااقل پست‌های مهم را در نظر بگیرد تا بعداً تکمیل کند. تا ساعت ۱۱ صبح با ایشان بودم...

جمعه، ۱ دی ۱۳۵۷ (۲۲ دسامبر ۱۹۷۸)

● دوشنبه، ۲۷ آذر ۱۳۵۷ (۱۸ دسامبر ۱۹۷۸)

... خبر پیدا کردم که آقای دکتر صدیقی یکشنبه حضور اعلی‌حضرت رسیده و صحبت مفصلی داشته‌اند، و ظاهراً مأمور شده است مطالعاتی در اطراف تشکیل دولت به عمل آورد. خدا کند موفق شود، ولی در این ضمن اخبار شهرستان‌ها و ناآرامی و گرانی فوق‌العاده زیاد است و توفیق در این زمان آسان نیست.... تصمیمات که منشأ آن اعلی‌حضرت است در اثر تردید ایشان درست گرفته نمی‌شود. اگر دکتر صدیقی موفق شود که زودتر دولتی تشکیل دهد، خود این اثر تسکینی برای یکی دو ماه شاید به وجود آورد.

سه‌شنبه - چهارشنبه - پنجشنبه، ۵-۶-۷ دی

۱۳۵۷ (۲۶-۲۷-۲۸ دسامبر ۱۹۷۸)

... با تمام تلاش‌های عبدالله انتظام و خود من که از اعتصاب کارکنان لوله‌ی نفت در آبادان جلوگیری شود، زندگی مردم در تهران و شهرهای شمالی ایران از حیث سوخت، به‌خصوص با این فصل سرما، به جایی نرسید. حتی آقای آیت‌الله طالقانی هم اظهارات انتظام را در رادیو که ذخیره‌ی نفتی تا چند روز دیگر بیش نیست، با شک تلقی نموده. شرحی به ایشان نوشته‌اند که خود دولت این بساط را راه انداخته که مردم را در مضیقه قرار دهد و کارگران و کارمندان شرکت نفت را مسئول قرار دهد. و حال این که انتظام و قبل از او هم شرکت نفت، نه به صورت رسمی ولی به‌طور خصوصی گفته بود و رییس دولت هم اعلام خطر کرده بود که اگر اعتصابات جنوب ادامه پیدا کند مردم دچار مضیقه خواهند شد؛ ولی توجه نشد و از روز چهارشنبه به تدریج مواد سوختی کم شد و صف مردم که چندین روز است برای خرید نفت در مقابل پمپ‌های بنزین ایستاده‌اند طولانی‌تر شده است. برای بنزین هم همین‌طور. بالاخره نان هم دارد تنگ می‌شود و از روز پنجشنبه به هر نفر یک قرص نان می‌فروشد. آقای دکتر غلامحسین صدیقی هم در کار تشکیل دولت متزلزل است. حق هم دارد چون از روز سه‌شنبه تظاهرات دانشجویان در خیابان‌های تهران به شدت ادامه دارد و قطعاً کشته‌هایی به‌جای گذاشته است. چهارشنبه عصر اعلی‌حضرت تلفن کردند که چه بکنم و بهت آقای صدیقی چقدر طول خواهد کشید؟ پیشنهاد کردم ایشان را احضار نمایید و جریان را از خود او سؤال کنید....

عده‌ای از دوستان دانشگاهی که قرار بود پنجشنبه ساعت ۸ صبح به دیدار دکتر صدیقی بروند، تلفن کردند که خانم ایشان گفت از شهر بیرون رفته‌اند. معلوم شد ایشان خسته شده است و انصراف از تشکیل دولت حاصل کرده... انتظام تلفن کرد که صدیقی انصراف حاصل کرده است. نراقی (احسان) هم تلفن کرد که صدیقی هم موضوع شورای سلطنت را طرح کرده و قرار است اعلی‌حضرت در این باب فکر کنند و

● آقایان محمد حسین احمدی و دکتر مجتهدی (قاضی دادگستری) آمدند. آقای مجتهدی از قم برگشته بود و سلام و عنایت آقای آیت‌الله شریعتمداری را به من ابلاغ کرد. ایشان در اثر فشار و ناراحتی روحی که دارد کسل است و بستری است، و نمی‌داند چه باید بکند. قبلاً با حرکات آقای آیت‌الله خمینی موافق نیست و از خون‌ریزی جداً ناراحت است، ولی فشار طرفداران ایشان او را در وضع بدی قرار داده است و نمی‌تواند مستقلاً عمل کند.

تصمیمی بگیرند.

جمعه، ۸ آذر ۱۳۵۷ (۲۹ دسامبر ۱۹۷۸)

... ساعت ۱۱ انتظام و من به دفتر اعلی‌حضرت رفتم. فوق‌العاده ناراحت و در مورد نفت نگران بود. مدتی صحبت شد. مذاکرات با شاپور بختیار را گفت و به قول خودش بعد از عذرخواستن آقای دکتر صدیقی انتخاب دیگری باقی نمی‌ماند... با این که امید به توفیق شاپور بختیار ندارم گفتم امتحانی است. شاید توفیق حاصل کند. ساعت ۱۲ سفیر امریکا باید می‌آمد. از انتظام و من خواستند که بمانیم تا ببینیم نتیجه‌ی مذاکرات ایشان چه خواهد بود. مجدداً پیش ایشان رفتم و تا ساعت یک‌ونیم بعدازظهر مذاکراتی کردیم و موضوع شورای سلطنت را دوباره با ایشان طرح کردم....

شنبه، ۹ دی ۱۳۵۷ (۳۰ دسامبر ۱۹۷۸)

... شایعات زیادی در شهر راجع به رفتن شاه به امریکاست. ظاهراً روز جمعه ملکه‌ی مادر به اتفاق فرزندان شاه به امریکا رفته‌اند و رادیو تلویزیون امریکا در نشر این خبر توهم به‌وجود آورده است که شاه هم در آن هواپیما بوده است....

امروز از طرف آقای آیت‌الله خمینی به‌مناسبت سالگرد اغتشاشات که عده‌ی زیادی تا حال کشته شده‌اند روز عزای ملی اعلام شده است و اطلاع پیدا کردم در کاخ دادگستری آقایان وکلا سخنرانی برپا کرده‌اند و شاید عده‌ی دیگری هم به آن‌ها پیوندند و



تظاهراتی راه بیفتد....

دکتر شاپور بختیار که از طرف اعلی حضرت برای تشکیل دولت غیرنظامی معین شده است مشغول مطالعه در تعیین افراد دولت است. تا چه اندازه موفقیت داشته باشد معلوم نیست و به هر حال تردید است که بتواند توفیق حاصل کند. روی هم رفته ابهام زیادی در وضع کشور است....

یکشنبه، ۱۰ دی ۱۳۵۷ (۳۱ دسامبر ۱۹۷۸)

... کار نفت و خاتمه‌ی اعتصاب جنوب، با رفتن مهندس بازرگان و هیئتی که از طرف آقای آیت‌الله خمینی تعیین شده‌اند، هنوز تمام نشده است. خبر مسافرت اعلی حضرت در مردم، به خصوص ارتش، سوء اثر داشته و تلفن‌های مکرر کرده‌اند و استعمال می‌کنند.... اعلی حضرت ساعت ۵ تلفن کردند و مدتی راجع به وضع و به خصوص مشهد صحبت شد. سوء اثر خبر مسافرت را به ایشان گفتم. خودش هم می‌دانست و عده‌ای از افسران ارتش پیش ایشان رفته بودند و اظهار نگرانی کرده بودند. در مشهد زدوخوردهای شدیدی شده و عده‌ی زیادی کشته شده‌اند.... روایت می‌کنند چند نفر از افسران یا درجه‌داران پلیس را مردم اعدام کرده‌اند و خلاصه مردم شهر مسلط هستند و آثاری از حکومت نیست. ارتشبد از هاری استعفا کرده

● یکشنبه، ۱۰ دی ۱۳۵۷ (۳۱ دسامبر ۱۹۷۸)

خبر مسافرت اعلی حضرت در مردم، به خصوص ارتش، سوء اثر داشته و تلفن‌های مکرر کرده‌اند و استعمال می‌کنند.... اعلی حضرت ساعت ۵ تلفن کردند و مدتی راجع به وضع و به خصوص مشهد صحبت شد. سوء اثر خبر مسافرت را به ایشان گفتم. خودش هم می‌دانست و عده‌ای از افسران ارتش پیش ایشان رفته بودند و اظهار نگرانی کرده بودند. در مشهد زدوخوردهای شدیدی شده و عده‌ی زیادی کشته شده‌اند.... روایت می‌کنند چند نفر از افسران یا درجه‌داران پلیس را مردم اعدام کرده‌اند و خلاصه مردم شهر مسلط هستند و آثاری از حکومت نیست.

و پذیرفته شده است. شاپور بختیار دست به کار تشکیل دولت است.

دوشنبه، ۱۱ دی ۱۳۵۷ (۱ ژانویه ۱۹۷۹)

تظاهرات به گفته‌ی رادیوی رسمی در نقاط مختلف دوام دارد و از قرار معلوم آقای خمینی اعلامیه‌ی جدیدی داده است که نخست‌وزیر منصوب شاه قابل قبول نیست و اگر ایشان، یعنی شاه، نرود من خودم شخصی را برای این سمت معرفی می‌کنم....

با خود اعلی حضرت تلفنی صحبت کردم. جواب دادند در مشهد نظامی‌ها در اثر کشته شدن چند نفر نظامی به طرز فجیع عصبانی شده‌اند و خشونت به خرج داده‌اند. گفتم به هر حال کار درستی نیست و به جای خوبی نخواهد رسید. جواب دادند دستور می‌دهم. رادیو ساعت ۸ چند پیشامد را در مشهد گزارش داد که در صورت صحت واقعاً وحشی‌گری بوده؛ ولی باید مسیبین را گرفت و مجازات کرد، نه این‌که انتقام از مردم گرفته شود....

پیامی از طرف شاپور بختیار در رادیو خوانده شد که سوگند به پدرش و به دکتر مصدق، رهبر عالی‌قدر ایران، خورده بود. با حساسیت شاه نسبت به اسم دکتر مصدق فکر کردم که زمانه چه می‌کند که ایشان باید نخست‌وزیری انتخاب کند که او تمام حکومت‌های بعد از مصدق را فاسد و جبهه بداند و شخص شاه که در این مدت آن‌ها را انتخاب کرده تحمل کند. واقعاً سرنوشت چه می‌کند و چرا عبرت برای هیچ‌کس نمی‌شود. به هر حال باید انتظار داشت چه وقایعی در پیش است و به کجا خواهد انجامید.

سه‌شنبه، ۱۲ دی ۱۳۵۷ (۲ ژانویه ۱۹۷۹)

... گزارش دادند دکتر سنجابی در بیمارستان امیراعلم سخنرانی می‌کند. این مرد پیر هم به دست و پا افتاده و خودش را به آقای خمینی چسبانده و نه کسی را قبول دارد و نه کسی او را. به هر حال تلاش می‌کند. آقای مهندس بازرگان در جنوب برای تأمین احتیاجات سوخت داخلی مشغول است و امید می‌رود که این کار حل شود، چون صف‌های طولیل مردم برای نفت و بنزین در جلوی ایستگاه‌های بنزین و نفت

جگرخراش است...

شاه با این کیفیت و به توصیه‌ی اطرافیان کم‌عقل، خودش را در وضع بدی قرار داده و می‌دهد. چون در مشهد و قزوین و امروز در کرمانشاه در اثر حمله‌ور شدن مردم به افراد نظامی و کشته شدن عده‌ای از مأموران شناخته شده‌ی ساواک و گروه‌بان‌ها، کشتار زیادی از طرف نظامیان که عصبانی شده‌اند انجام گردیده.... ناچار به آقای ارتشبد اویسی تلفن کردم و گفتم که دستور داده‌ام این کار را موقوف کنند. درست یا نادرست نمی‌دانم....

پنجشنبه، ۱۴ دی ۱۳۵۷ (۴ ژانویه ۱۹۷۹)

... قره‌باغی به ریاست ستاد ارتش به‌جای ازهاری تعیین شده است... مصاحبه‌ی مختصری با آقای یگانگی برای روزنامه‌ی اطلاعات که قرار است روز شنبه راه بیندازند کردم و اشاره به پیام آقای دکتر بختیار به این‌که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ دولت‌ها غیر ملی بودند! اعتراض کردم ولی گفتم چون رویه‌ی من این است که باید به هر دولتی که این روزها روی کار می‌آید و می‌خواهد کاری در جهت خواست‌های مردم انجام دهد کمک کرد، من هم همان رویه‌ای که گفته‌ام دنبال می‌کنم.... خانم Kenizé Morad نماینده‌ی Nouvel Observateur ساعت ۱۰ آمد و مصاحبه‌ای با او کردم. جریان مصاحبه‌اش را با دکتر سنجابی نقل کرد که باز ایشان تغییر موضع داده و با سلطنت موافقت نموده و قانون اساسی را محترم می‌شمارد! خود خانم مورد از این تناقض‌گویی‌ها تعجب کرده بود....

خبر دادند که آقای خمینی دستور داده است که برای این‌که مردم در مضیقه‌ی زندگی واقع نشوند، کارگران و کشاورزان به کار مشغول شوند. مژده‌ی خوبی است و شاید به این شکل اعتصابات خاتمه داده شود....

آقای حاج صادق قمی پسر آقای قمی که در مشهد است تلفن کرد و نظر من را در خصوص دکتر بختیار استفسار کرد که به سؤال پدرش جواب بدهد. گفتم درخصوص مسلمان بودن و احترام به دین تردیدی نیست و از او حمایت کنند؛ کما این‌که آقایان آیات

● با خود اعلی‌حضرت تلفنی صحبت کردم. جواب دادند در مشهد نظامی‌ها در اثر کشته شدن چند نفر نظامی به طرز فجیع عصبانی شده‌اند و خشونت به خرج داده‌اند. گفتم به‌هرحال کار درستی نیست و به جای خوبی نخواهد رسید. جواب دادند دستور می‌دهم. رادیو ساعت ۸ چند پیشامد را در مشهد گزارش داد که در صورت صحت واقعاً وحشی‌گری بوده؛ ولی باید مسببین را گرفت و مجازات کرد، نه این‌که انتقام از مردم گرفته شود.

قم هم چنین خواهند کرد. گفت با آقای شریعتمداری تماس گرفته و ایشان هم نفی نکرده‌اند. به‌هرحال امید می‌رود آرامشی در افکار به‌وجود آید و تا اندازه‌ای دکتر بختیار توفیق پیدا کند.

جمعه، ۱۵ دی ۱۳۵۷ (۵ ژانویه ۱۹۷۹)

امروز و فردا جلسه‌ای مرکب از سران چهار کشور آمریکا، فرانسه، آلمان غربی و انگلستان در جزیره‌ی گوادلوپ در دریای کارائیب تشکیل می‌شود که یکی از مسائل مورد بحث وضع خاورمیانه من جمله ایران است.... اخبار لندن را گوش کردم. موضوع رفتن شاه در جراید انگلستان و آمریکا مطرح است و به‌نظر می‌رسد که پشتیبانی صریح آمریکا از شخص شاه کم‌تر خواهد شد و به این شکل رفتن ایشان قطعی است. به چه صورت، فردا ساعت سه‌ونیم که به گفته‌ی آقای انتظام باید به کاخ نیاوران برویم روشن خواهد شد.

شنبه، ۱۶ دی ۱۳۵۷ (۶ ژانویه ۱۹۷۹)

... امروز هیئت دولت دکتر شاپور بختیار به حضور شاه معرفی شدند. غیر از آقای صادق وزیری (یحیی) که یکی از دوستان خوب من است و به اصرار من وارد دولت شده، و میرفندرسکی، وزیر خارجه، که معروفیت دارد، دیگران افراد کوچک هستند و بعضی از آن‌ها به گفته‌ی افرادی که آن‌ها را می‌شناسند چندان خوشنام هم نیستند. به‌هرحال دولتی است که روی کار آمده و حرف‌هایی زده و مهلتی خواسته است که باید انتظار کشید و نتیجه‌ی اقدامات او را دید. شاه در

مردم ایران دانسته یا ندانسته لزوم بیرون رفتن شاه است، که در این صورت خارجی هم تأیید می‌کند. پس تأیید مردم است.... حرف آقایان صدیقی و انتظام این بود که فعلاً جنوب ایران را انتخاب کنند و امتحان نمایند. اگر این اقدام تسکین داد چه بهتر و الا در مرحله‌ی بعدی به خارج بروند. ایشان این اقدام دو مرحله‌ای را خوب نمی‌دانستند. به نظر من هم دیر بود.... روزنامه‌های اطلاعات و کیهان را درآوردند. بی‌اندازه مندرجات آن‌ها بد بود و ایشان ناراحت‌تر شد. مدتی خواندند و اظهار تأسف کردند که آن‌ها به جای خاموش کردن هیجان به دامن زدن به آن کمک می‌کنند. ساعت هفت و ربع مرخص شدیم....

**دوشنبه، ۱۸ دی ۱۳۵۷ (۸ ژانویه ۱۹۷۹)**

دیروز عزای ملی از طرف جبهه‌ی ملی بود، ولی روحانیون آن‌را تأیید نکردند. امروز هم روحانیون قم و آقای خمینی عزای ملی اعلام کرده که جبهه‌ی ملی هم به آن‌ها پیوسته است. این اولین شکاف بین جبهه‌ی ملی و روحانیون است. به هرحال دیروز و امروز همه‌جا تعطیل است. وزارتخانه‌ها که متأسفانه همیشه تعطیل است. بانک‌ها در اثر اعتصاب کارکنان بانک مرکزی تعطیل بوده‌اند و هستند. تظاهراتی در تهران انجام گرفته و تیراندازی شده، ولی تعداد کشته معلوم نیست و شاید هم کشته‌ای نبوده است. اثر ترکیب دولت در افکار عمومی چندان خوب نیست، چون غیر از صادق وزیری و میرفندرسکی اعضای برجسته‌ای در دولت نیستند....

شاه تلفن کرد و مدتی در اطراف قطعی بودن مسافرتش و ترکیب شورای سلطنت بحث کردیم. خبر عدم قبول وزارت جنگ جم را تأیید کرد.... نظر داشتم رؤسای مجلسین در شورا نباشند و سعی کنند بیش‌تر افراد موجه و مردم‌پسند باشند. قرار شد با انتظام هم مشورت کنند. بنابراین سفر ایشان قطعی است و شاید تا آخر هفته انجام گردد....

آقای دکتر باهری اول وقت صبح آمد و ساعتی در اطراف وضع صحبت می‌کرد و از وضع بعد از مسافرت شاه نگران بود. با خودم فکر کردم کسی که برای من

جواب اظهارات رییس دولت بیاناتی در تأیید تعهدات خود در ۱۵ آبان که شاه مشروطه خواهد بود و در دولت کار خودش را خواهد کرد اظهار کرده و در رادیو شنیدم....

ساعت سه‌ونیم بعدازظهر در قصر نیاوران به اتفاق آقایان عبدالله انتظام و دکتر صدیقی بودیم که حضور شاه برای مشورت برویم. این جلسه تا ساعت هفت و نیم طول کشید. ایشان خسته و پریشان بود و اشاره به رفتن خارج می‌کردند، بدون این‌که تصمیم قطعی داشته باشند. من و صدیقی به گفته‌های ده روز قبل راجع به لزوم غیبت اعلی‌حضرت در داخله‌ی کشور اشاره کردیم و صدیقی از این‌که شاه به خارج برود مخالف بود و در این قسمت پافشاری داشت. شاه چندین بار بدون این‌که حقیقت را به ما بگوید می‌گفت استنباط من این است که کشورهای غربی مایل به رفتن من به خارج برای مدت موقت هستند و این را عاملی برای ایجاد تسکین می‌دانند. صدیقی تصادف این تصمیم را با کنفرانس سران فرانسه، امریکا، انگلستان و آلمان غربی در گوادلوپ تلقی می‌کرد و استدلال می‌کرد که مردم این را به فشار خارجی تعبیر خواهند نمود و معتقد بود که باید مقاومت کرد و الا خود ایرانی‌ها چه رُلی در مقدرات خودشان دارند! ضمن تحسین نظریه‌ی ایشان گفتم اگر در داخل کشور قدرت ملی طرفدار شاه وجود داشت که متأسفانه نگذاشتند به‌وجود آید، این حرف صحیح بود، ولی با نهایت تأسف خواسته‌ی

● **دوشنبه، ۱۱ دی ۱۳۵۷ (۱ ژانویه ۱۹۷۹)**

پیامی از طرف شاپور بختیار در رادیو خوانده شد که سوگند به پدرش و به دکتر مصدق، رهبر عالی‌قدر ایران، خورده بود. با حساسیت شاه نسبت به اسم دکتر مصدق فکر کردم که زمانه چه می‌کند که ایشان باید نخست‌وزیری انتخاب کند که او تمام حکومت‌های بعد از مصدق را فاسد و جبهه بداند و شخص شاه که در این مدت آن‌ها را انتخاب کرده تحمل کند. واقعاً سرنوشت چه می‌کند و چرا عبرت برای هیچ‌کس نمی‌شود.

● سه شنبه، ۱۲ دی ۱۳۵۷ (۲ ژانویه ۱۹۷۹) ... گزارش دادند دکتر سنجابی در بیمارستان امیراعلم سخنرانی می‌کند. این مرد پیر هم به دست و پا افتاده و خودش را به آقای خمینی چسبانده و نه کسی را قبول دارد و نه کسی او را....

شاه با این کیفیت و به توصیه‌ی اطرافیان کم‌عقل، خودش را در وضع بدی قرار داده و می‌دهد. چون در مشهد و قزوین و امروز در کرمانشاه در اثر حمله‌ور شدن مردم به افراد نظامی و کشته شدن عده‌ای از مأموران شناخته شده‌ی ساواک و گروه‌بان‌ها، کشتار زیادی از طرف نظامیان که عصبانی شده‌اند انجام گردیده.... ناچار به آقای ارتشبد اویسی تلفن کردم و گفتم که دستور داده‌ام این کار را موقوف کنند. درست یا نادرست نمی‌دانم.

اعلام کنند. من چون دیگر ایشان را نمی‌بینم، ضمن خداحافظی گفتم شاید یکدیگر را در اروپا ببینیم! گفتم امیدوارم در خود ایران. ایشان را به خدا سپردم و گفتم آنچه پیش آید خیر کشور باشد....

شنبه، ۲۳ دی ۱۳۵۷ (۱۳ ژانویه ۱۹۷۹)

... امروز قرار است دانشگاه تهران باز شود ولی درسی در کار نیست. بیش‌تر جنبه‌ی تظاهر علیه شاه و دولت دارد. خبر دادند که در حدود بیش از ۱۰۰ هزار نفر در محوطه‌ی دانشگاه اجتماع کرده‌اند و نطق‌هایی از طرف آقای آیت‌الله طالقانی و دکتر سنجابی و دکتر بهشتی ایراد شده است. مأموران انتظامی دور از جلوی دانشگاه موضع گرفته بودند و مواظب وضع بودند. ساعت یازده منزل آقای دکتر رضا امینی با سفیر امریکا، سالیوان، قرار ملاقات داشتم.... خیلی نگران و بدبین بود. به او گفتم به این اندازه بدبین بودن درست نیست. صحبت از مراجعت آیت‌الله خمینی بود. گفتم من خیال نمی‌کنم در این وضع ایشان بایند، ولی او تردید داشت. اعتصابات همه‌ی کار مملکت را فلج کرده است. موجب نگرانی او و من و همه است، ولی باید تلاش کرد که فعالیت اقتصادی شروع شود.

پرونده ساخت و دنبال آن را گرفت و با دوستان من رفتار بدی کرد و در مدت ۱۵ سال از او خبری نداشتم، حالا بار دوم است که به دیدن من می‌آید!! مملکت و مردم عجیبی است. باید عبرت گرفت و از خداوند بزرگ غافل نبود.

پنجشنبه، ۲۱ دی ۱۳۵۷ (۱۱ ژانویه ۱۹۷۹)

... ساعت سه‌ونیم قرار ملاقات با اعلی حضرت را به اتفاق آقایان انتظام، صدیقی و دکتر اردلان، وزیر دربار، داریم. دکتر شاپور بختیار پیش از ما نزد اعلی حضرت بود. سر ساعت رفتیم. نخست‌وزیر هم برحسب قرار قبلی در این جلسه مشورت قرار بود باشد. صحبت از ترکیب شورا شد. من با بودن رؤسای مجلسین و خود نخست‌وزیر در شورا مخالف بودم. دلیل را هم گفتم. آقای دکتر صدیقی با اساس استدلال من موافق بود. من هم نظرم اولاً صورت مردم‌پسند شورا، ثانیاً اصل تفکیک قوا و این‌که این شورا در حقیقت جانشین شخص شاه است. نخست‌وزیر، بودن رؤسای مجلسین را از نظر کمک به دولت ضروری می‌دانست. به‌هرحال من چون تمایل نخست‌وزیر و خود شاه را دیدم تسلیم شدم، ولی خودم برای این‌که از یک‌طرف آزاد در فعالیت‌های خود باشم و از طرف دیگر چون قصد مسافرتی دارم از شرکت عذر خواستم. دکتر صدیقی هم به‌علت این‌که اصولاً با خروج شاه از کشور مخالف بود قبول عضویت نکرد. اشخاص دیگری را در نظر گرفتیم، من جمله آقای وارسته که از آن‌جا به ایشان تلفن کردم و قبولی ایشان را گرفتم. به آقای سید جلال‌الدین تهرانی هم تلفن شد و قبول کرد. با دکتر سیاسی (علی اکبر) صبح خود من صحبت کرده بودم. آقای دکتر اردلان تلفن کرد و او تا شنبه صبح مهلت خواست و به‌نظر می‌رسد قبول کند. به این شکل شورا منهای دکتر صدیقی و من صورت پیدا کرد. تا ساعت هفت‌ونیم با شاه صحبت داشتیم و الزام خودش را از خروج از ایران که روی فشار غربی‌هاست گفتم و از این‌که بعداً مردم یا تاریخ آن را حمل به فرار کنند ناراحت بود. مدتی در اطراف آن صحبت کردیم و بالاخره با ایشان خداحافظی کردیم و قرار شد روز شنبه شورا را رسماً

تقاضا داشت در صورت امکان نظامی‌ها را برحذر دارم که نسبت به مردم خشونت به خرج ندهند، و برای ایجاد آرامش و نظم آقایان روحانیون متتهای سعی و کوشش را خواهند نمود.

شورای سلطنت امروز ساعت سه در حضور اعلی‌حضرت تشکیل می‌شود. چون آقای علی معتمدی ناخوش است، دکتر علی‌آبادی، برادر آقای سروری را به جای او گذاشته‌اند که بد نیست و بالاخره ترکیب شورا به این شکل درآمده است: نخست‌وزیر؛ رؤسای مجلسین؛ عبدالله انتظام؛ سید جلال تهرانی؛ محمدعلی وارسته؛ دکتر علی‌آبادی؛ وزیر دربار (علی قلی اردلان)؛ رییس ستاد، ارتشبد قره‌باغی. در تلویزیون عکسی نبود در صورتی که قرار بود از جلسه فیلم برداشته شود. شاید چون در تلویزیون اعتصاب است. فیلمی اگر تهیه شده باشد، ظاهر نکرده‌اند...

سه‌شنبه، ۲۶ دی ۱۳۵۷ (۱۶ ژانویه ۱۹۷۹)

امروز روزی تاریخی است. مجلس شورای ملی ساعت یازده صبح به دولت شاپور بختیار رأی اعتماد داد و ساعت یک بعدازظهر شاه به اتفاق ملکه فرح ایران را ترک کردند... مصاحبه‌ی کوتاهی شاه و فرح با خبرنگاران کردند و خلاصه این‌که شاه برای استراحت و معالجه فعلاً ایران را ترک گفتند و در مقابل سؤال برگشت جواب داد بسته به حال مزاجی خواهد بود. مرحله‌ی اول سفر در اسوان (مصر) خواهد بود و از آن‌جا احتمالاً به آمریکا خواهند رفت.

انتظام (عبدالله) نهار پیش من بود. شاه به او تلفن کرده و خداحافظی کرده. یادی از من کرده است. عبدالله گفته بود نهار با دکتر امینی هستم. [شاه] گفته بود چیزی می‌دهد بخوری؟ ساعتی با انتظام تبادل نظر کردیم. خوش‌بینی زیادی به اوضاع نیست. عصر خبر دادند که مردم به جشن و سرور مشغول‌اند و نقل و گل به دیگران می‌دهند. این پیشامد خلاف انتظار نبود. باید دید بعد چه پیش خواهد آمد. در روزنامه‌ی اطلاعات نوشته بود که کارمندان سفارت ایران در واشنگتن اردشیر زاهدی را به سفارت راه نداده‌اند! جل‌الخالق! آقای آیت‌الله خمینی اعلامیه‌ی داده‌اند که شورای

در مراجعت به منزل، ودودی گفت شاه تلفن کرده بود. ساعت یک با ایشان تماس گرفتم. ناراحت بود که دکاکین بسته است و عکس خمینی را در اغلب دکاکین، حتی در نزدیکی کاخ نیاوران، نصب کرده‌اند! این واقعیت را نمی‌خواهد قبول کند که عقده‌ی چندین ساله‌ی مردم به این زودی از بین نمی‌رود و صدمات مالی و جانی که عده‌ای دیده‌اند و ایشان به آن توجه نکردند و درصدد جبران آن برنیامدند به این‌جا رسیده، و جز با رفتن ایشان آرام نخواهد نشست... احسان نراقی تلفن کرد که مطابق گفته‌ی مخبر فیگارو، ظاهراً آقای خمینی از دولت فرانسه هوایمایی خواسته که به تهران بیاید. نگران این اقدام هستم، زیرا چنانچه در این وضع ایشان بیایند همه چیز به هم خواهد خورد و بحران اقتصادی که در نهایت بدی است بدتر خواهد شد و عکس‌العمل ارتش را نمی‌شود نادیده گرفت. از آقای حاج محمدحسین حائری، از بستگان آقای خمینی، خواهش کردم که ساعت ۳ بیاید و ایشان را آماده کردم که اولاً به آقای خمینی تلفن کند چنین کاری نکنند؛ ثانیاً ببینند آیا من می‌توانم دیدنی از ایشان در پاریس بکنم یا خیر... بالاخره توانستم با آقای دکتر بهشتی، از نزدیکان آقای خمینی، تماس تلفنی بگیرم. ایشان کاملاً تکذیب کردند و از این‌که من عضویت شورای سلطنت را رد کرده‌ام اظهار خوشوقتی کرد. او

● پنجشنبه، ۱۴ دی ۱۳۵۷ (۴ ژانویه ۱۹۷۹)

مصاحبه‌ی مختصری با آقای یگانگی برای روزنامه‌ی اطلاعات که قرار است روز شنبه راه بیندازند کردم و اشاره به پیام آقای دکتر بختیار به این‌که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ دولت‌ها غیر ملی بودند! اعتراض کردم... خانم Kenizé Morad نماینده‌ی Nouvel Observateur ساعت ۱۰ آمد و مصاحبه‌ای با او کردم. جریان مصاحبه‌اش را با دکتر سنجابی نقل کرد که باز ایشان تغییر موضع داده و با سلطنت موافقت نموده و قانون اساسی را محترم می‌شمارد! خود خانم مورد از این تناقض‌گویی‌ها تعجب کرده بود.

● جمعه، ۱۵ دی ۱۳۵۷ (۵ ژانویه ۱۹۷۹)

امروز و فردا جلسه‌ای مرکب از سران چهار کشور امریکا، فرانسه، آلمان غربی و انگلستان در جزیره‌ی گوادلوپ در دریای کارائیب تشکیل می‌شود که یکی از مسائل مورد بحث وضع خاورمیانه من جمله ایران است.... اخبار لندن را گوش کردم. موضوع رفتن شاه در جراید انگلستان و امریکا مطرح است و به نظر می‌رسد که پشتیبانی صریح امریکا از شخص شاه کم‌تر خواهد شد و به این شکل رفتن ایشان قطعی است.

جمعه، ۲۹ دی ۱۳۵۷ (۱۹ ژانویه ۱۹۷۹)

... ساعت ۷ صبح منزل آقای صدر [احمد صدر حاج سیدجوادی] رفتم. در حدود ساعت هفت و نیم آقای طالقانی آمد. بعد از مدت‌ها که ایشان در حبس و بعداً آزاد شدند ایشان را ندیده بودم. البته فرسوده شده ولی خوب است. دچار قند و فشار خون است. بیش از یک ساعت صحبت کردیم. طرز فکر آقایان با حقیقت سیاسی و اقتصادی تفاوت زیاد دارد و متأسفانه امکان این‌که یک راه‌حل مثبتی بتوان به‌دست آورد آسان نیست. به هر حال مذاکرات بد نبود....

شنبه، ۳۰ دی ۱۳۵۷ (۲۰ ژانویه ۱۹۷۹)

.... ساعت ۱۱ آقای سالیوان، سفیرکبیر امریکا، را ملاقات کردم و ساعتی با ایشان در مورد وضع روز صحبت کردم. من را خیلی خوش‌بین می‌داند. انتظار داشتم که بعد از برگزاری اربعین وضع دکتر بختیار بهتر خواهد شد. او، یعنی سفیر امریکا، نگران تشکیل حکومت موقت از طرف آقای خمینی و دودستگی در داخله و برخورد با ارتش است. ولی فعالیت زیادی می‌شود که چنین وضعی پیش نیاید. اختلاف‌نظر بین آقای خمینی و جبهه‌ی ملی زیادتر شده و آقای خمینی از جبهه‌ی ملی خواسته است که انحلال خودشان را اعلام کنند تا سنجابی بتواند وارد شورای انقلاب شود. به این شکل وضع سنجابی بدتر شده است و مذاکرات داریوش فروهر هم در پاریس به این شکل دچار بن‌بست شده است....

سلطنت و مجلس باید از بین بروند و حکومت موقت تشکیل شود. چطور؟ روشن نیست. قشون به قانون اساسی وفادار و از حکومت قانونی که فعلاً بختیار است حمایت می‌کند. در مقابل دستورات آقای خمینی چه عکس‌العملی نشان خواهد داد روشن نیست....

چهارشنبه، ۲۷ دی ۱۳۵۷ (۱۷ ژانویه ۱۹۷۹)

... امروز هم تظاهراتی بوده است، ولی آرام انجام شده. تقریباً تمام مجسمه‌های شاه در خیابان‌های تهران پایین کشیده شده. آقای صادق وزیری از وزارت دادگستری استعفا نموده.... شب گذشته آقای افشار، وزیر خارجه‌ی سابق، برای خداحافظی تلفن کرد. به‌تدریج همه می‌روند، چون وضع روشن نیست و نگرانی زیاد است. آقای شبستری‌زاده به اتفاق آقای خامنه‌ای آمدند. عدم رضایت آقای شریعتمداری و سایر آیات قم از این‌که آقای خمینی با آنها مشورت نمی‌کند و آنها را به حساب نمی‌آورد کم‌کم علنی می‌شود. همین اختلاف بین دانشجویان و استادان چپ و مذهبی‌ها آشکار گردیده و دامنه‌ی اختلافات در روزهای بعد قطعاً شدیدتر می‌شود....

پنجشنبه، ۲۸ دی ۱۳۵۷ (۱۸ ژانویه ۱۹۷۹)

... با آقای ارتشبد قره‌باغی به تفصیل صحبت کردم. بعد از مذاکرات مفصل و اطمینان از این‌که حتی‌المقدور از برخورد قشون با تظاهرکنندگان احتراز شود، اظهار نمود که بعدازظهر جلسه‌ی شورای امنیت با نخست‌وزیر دارند و تصمیم لازم را خواهند گرفت. با آقای نخست‌وزیر (شاپور بختیار) هم صحبت کردم. او هم با نظر من موافق بود و قرار شد پیامی هم بدهد خطاب به مردم که رعایت نظم را بکنند. ساعت چهار بعدازظهر آقای قره‌باغی تلفن کرد که در شورا نظر آقای نخست‌وزیر هم در زمینه‌ی نظر من بوده و امیدوارم که فردا راهپیمایی آرام انجام گردد. ضمناً اطلاع پیدا کردم آقای سید جلال تهرانی به پاریس رفته است که با آقای خمینی ملاقات کند و ایشان را متوجه وضع این‌جا بنماید. از حال انتظام پرسیدم. تب دارد و خوابیده است....



یکشنبه، ۱ بهمن ۱۳۵۷ (۲۱ ژانویه ۱۹۷۹)

... آخرین روزی است که تهران هستم و امیدوارم فردا حرکت کنم. اول وقت خبر دادند که به گفته‌ی رادیو مونته کارلو و سوییس آقای خمینی تصمیم گرفته‌اند روز جمعه به تهران بیایند. مسیر حرکت را هم تعیین کرده‌اند... نگران شدم که این اقدام بدون مطالعه ممکن است منجر به خون‌ریزی در تهران شود. با آقای میناچی تماس گرفتم. ایشان هم ناراحت بود. همچنین با آقای دکتر سبحانی. ایشان هم همین‌طور. بالاخره با آقای دکتر بهشتی مدتی صحبت کردم و ایشان گفتند جلسه‌ی مشورتی عصر داریم و شاید آقا را منصرف کنم. ظاهراً آقای آیت‌الله طالقانی هم به ایشان تلفن کرده‌اند ولی معلوم نیست نتیجه‌ای حاصل شود... آقای حائری که از منسوبان ایشان است نگران بود...

دوشنبه، ۲ بهمن ۱۳۵۷ (۲۲ ژانویه ۱۹۷۹)

... مقدمات کار سفر را فراهم کردم... تلفنی با

● شنبه، ۱۶ دی ۱۳۵۷ (۶ ژانویه ۱۹۷۹)

ساعت سه‌ونیم بعدازظهر در قصر نیاوران به اتفاق آقایان عبدالله انتظام و دکتر صدیقی بودیم که حضور شاه برای مشورت برویم. این جلسه تا ساعت هفت‌ونیم طول کشید. ایشان خسته و پریشان بود و اشاره به رفتن خارج می‌کردند، بدون این که تصمیم قاطعی داشته باشند. صدیقی با این که شاه به خارج برود مخالف بود و در این قسمت پافشاری داشت. شاه چندین بار بدون این که حقیقت را به ما بگوید می‌گفت استنباط من این است که کشورهای غربی مایل به رفتن من به خارج برای مدت موقت هستند و این را عاملی برای ایجاد تسکین می‌دانند. صدیقی تصادف این تصمیم را با کنفرانس سران فرانسه، امریکا، انگلستان و آلمان غربی در گوادلوپ تلقی می‌کرد و استدلال می‌کرد که مردم این را به فشار خارجی تعبیر خواهند نمود و معتقد بود که باید مقاومت کرد والا خود ایرانی‌ها چه رُلی در مقدرات خودشان دارند!

آقای دکتر بختیار صحبت کردم. گفت: «دیشب شورای سلطنت با شرکت آقایان اعضا منهای آقای سید جلال تهرانی که در پاریس است، تشکیل شد. دیشب هم در تلویزیون گفتم که من حکومت قانونی هستم و چنانچه آقای خمینی هم بیایند و بخواهند برخلاف قانون عمل بکنند مختار هستند و نتایج سوء آن دامن‌گیر خودشان خواهد شد...»

سه‌شنبه، ۳ بهمن ۱۳۵۷ (۲۳ ژانویه ۱۹۷۹)

(پاریس)

اولین روز اقامت در پاریس را با بیدار شدن چهار صبح آغاز کردم. قهوه را خوردم و بعد از نماز و گرفتن حمام، ساعت هشت و ربع با تاکسی به منزل آقای دکتر مبشری [اسدالله] رفتم... از منزل ایشان به بنی‌صدر [ابوالحسن] تلفن کردم و نظر خودم را مبنی بر این که کمیسیون مرکب از خود بنی‌صدر و چند نفر دیگر قبل از آقای خمینی بروند و وضع را ببینند، و وقتی وضع را دیدند مقدمات رفتن ایشان فراهم شود، دادم. نظر من را خود او هم داشت و گفت: چند روز پیش به آقای خمینی پیشنهاد داده است، ولی آقا مصمم به رفتن هستند. آقای دکتر مبشری هم راجع به سرسختی اطرافیان ایشان که به قصد نتیجه‌گیری و به هر قیمت ایشان را می‌خواهند حرکت دهند، معتقد بود که اصراری نکنم و بگذارم بروند و نتیجه‌ی آن‌را هر چه هست بگیرند...

چهارشنبه، ۴ بهمن ۱۳۵۷ (۲۴ ژانویه ۱۹۷۹)

(پاریس)

... تلفنی با سهولت تهران را گرفتم و با آقای بختیار صحبت کردم. گفت: آقای علی‌قلی بیانی را با نامه‌ای فرستاده که آقای خمینی را ملاقات کند و ظاهراً در نامه از ایشان خواسته است که در مراجعت عجله نکنند. توصیه کرد که آقای دکتر مبشری هم دنبال کار را بگیرد. مطلب را به دکتر مبشری اطلاع دادم. خوشحال شد. آقای نزیه هم تلفن کرد و در زمینه‌ی پیشنهادهای دکتر مبشری صحبت کرد. جریان را به او گفتم. در ملاقاتی که دیروز با آقای خمینی کرده او را خسته دیده بود و در اخبار هم گفته شد که دکتر آقای خمینی

● چهارشنبه، ۴ بهمن ۱۳۵۷ (۲۴ ژانویه ۱۹۷۹)  
(پاریس)

اظهارات آقای مهندس بازرگان را در مورد حکومت اسلامی در روزنامه‌ی لوموند و هرالده تریبون خواندم. تعجب کردم که ایشان طرز حکومت را مدل زمان پیغمبر(ص) در مدینه توضیح داده‌اند.

روی توصیه‌ی آقای شاپور بختیار به آقای سید جلال تهرانی تلفن کردم. ایشان آنچه در تلویزیون و روزنامه‌ها درخصوص استعفایش نوشته بودند و گفته بودند تکذیب کرد. گفتم چرا شما این کار را نکردید؟ گفت: شرحی به روزنامه‌ها نوشتم! من که ندیدم، دیگران هم ندیدند....

توصیه کرده است که با برنامه‌ی سنگینی که ایشان در پیش دارند بهتر است در حرکت عجله نکنند.

اظهارات آقای مهندس بازرگان را در مورد حکومت اسلامی در روزنامه‌ی لوموند و هرالده تریبون خواندم. تعجب کردم که ایشان طرز حکومت را مدل زمان پیغمبر(ص) در مدینه توضیح داده‌اند.

روی توصیه‌ی آقای شاپور بختیار به آقای سید جلال تهرانی تلفن کردم. ایشان آنچه در تلویزیون و روزنامه‌ها درخصوص استعفایش نوشته بودند و گفته بودند تکذیب کرد. گفتم چرا شما این کار را نکردید؟ گفت: شرحی به روزنامه‌ها نوشتم! من که ندیدم، دیگران هم ندیدند....

یکشنبه، ۸ بهمن ۱۳۵۷ (۲۸ ژانویه ۱۹۷۹)

(پاریس)

... خبر آمدن آقای شاپور بختیار به پاریس و ملاقات با آقای خمینی برآتم داشت که به تهران تلفن کنم و با بختیار صحبت کنم. ساعت شش و نیم صبح با ایشان صحبت کردم. گفت: بعد از مذاکرات با مهندس بازرگان و دکتر بهشتی اعلامیه‌ای تهیه کرده‌ام که متن آن را خواند و حاکی از این بود که به‌عنوان یک نفر ایرانی وطن دوست می‌آید پاریس و یکسره به نوفل لوشاتو خواهد رفت و جریان وضع کشور را با آقای خمینی در میان خواهد گذاشت و ایشان را متوجه مسئولیتی که عهده‌دار خواهند بود می‌گذارد و احتمالاً دوشنبه را با هم نهار خواهیم خورد. ولی غفلتاً معلوم شد که دیشب آقای خمینی با وجود موافقتی که قبلاً شده بود به القای عده‌ای از دوستان در تهران اعلامیه‌ی مختصری داده و مذاکرات را تکذیب و دوباره شرط ملاقات را استعفای آقای دکتر بختیار دانسته است.... همه از لجاجت آقا و تلقین اطرافیان ناراحت هستند و راه‌حلی به‌نظر نمی‌رسد.... دکتر بختیار هم قرار است فردا صبح مصاحبه‌ی مطبوعاتی داشته باشد. بعد از ظهر آقای دکتر اعتبار [عبدالحسین] از کن [جنوب فرانسه] تلفن کرده و با بختیار تلفنی صحبت کرده بود. ایشان با اعلامیه‌ی اخیر آقای خمینی از حرکت به پاریس منصرف شده است ولی تلویزیون فرانسه تا آخرین

ساعت انصراف ایشان را تأیید نمی‌کرد....

شاه در مراکش با مخبر تایم (نیویورک) مصاحبه‌ای کرده و بحران فعلی ایران را به گردن کارتر گذاشته است....

پنجشنبه، ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ (۱ فوریه ۱۹۷۹)  
(پاریس)

... ساعت ۷ اخبار را شنیدم. آقای خمینی به سلامتی وارد فرودگاه مهرآباد شده است. به‌گفته‌ی نماینده‌ی مخصوص [راديو] فرانس انتر که همراه آقای خمینی بوده، ایشان تمام مدت مسافرت خواب بودند و صبح بدون این‌که حالت اضطراب داشته باشند بیدار شدند. در کنار طیاره اتومبیل مرسدس سبزرنگی با تعدادی پلیس آماده بودند که ایشان را از پیست فرودگاه به خارج ببرند. جمعیت زیادی در خیابان‌ها انتظار ایشان را دارد. به‌گفته‌ی خبرنگار دیگر که در تهران است در حدود دو میلیون نفر در بهشت زهرا از دیشب خوابیده‌اند و انتظار ورود آقای خمینی را دارند. قرار است ایشان نطق سیاسی ایراد کنند و تشکیل جمهوری اسلامی را اعلام نمایند. گفته شد اسلحه بین مردم تقسیم شده، ولی دستور درگیری داده نشده است. آیت‌الله در نطق مختصری همه را دعوت به وحدت کرده است. مطلب این‌جاست که اگر ایشان توفیق به ایجاد آرامش نکنند

... آقای خمینی در اعلان افراد کمیته‌ی انقلاب و دولت موقت چیزی نگفته و فشارش روی استعفای بختیار است و او هم محکم ایستاده و اطمینان به پشتیبانی قشون دارد. در عین حال مذاکراتی بین طرفداران خمینی و قشون وجود دارد که آیت‌الله در انتظار نتیجه‌ی آن است. تهدید به جهاد می‌کند، ولی تصور می‌کنم رفقای او در تهران تن به چنین عملی ندهند و از خون‌ریزی تا حد امکان جلوگیری خواهند کرد. پشت پرده هم قطعاً امریکایی‌ها اقداماتی می‌کنند که در عین پشتیبانی ضمنی از خمینی نگذارند برخوردی بین قشون و مردم بشود و تا حد امکان از کادر قانون اساسی خارج نشود. متأسفانه جاه‌طلب‌ها مثل سنجابی به‌جای این که رُل اساسی در حفظ تمامیت کشور بازی کنند به دیوانگی افتاده‌اند و با این که در روزنامه‌ها صراحت دارد که دو ساعت او را پشت در نگاه داشته و راه نداده‌اند، به دنبال استفاده از قدرت آقای خمینی با بختیار مخالفت می‌کند. افسوس از این که در کشور ما شخصیت وجود ندارد و افرادی مثل سنجابی با تمام تجربیات تلخ گذشته و اشتباهات، باز هم همان رویه را دنبال می‌کنند و احتمالاً کشور و خودشان را از بین خواهند برد، چنان که همین کار را در اثر ندانم‌کاری با دکتر مصدق کردند. به هر حال امیدوارم که تندروی نشود و راه‌حل عاقلانه‌ای در پیش بگیرند....

سه‌شنبه، ۱۷ بهمن ۱۳۵۷ (۶ فوریه ۱۹۷۹)  
(ژنو)

اظهارات آقای بازرگان که از طرف آقای خمینی به ریاست وزرایی انتخاب شده بسیار ناامیدکننده است و دوباره در مورد جمهوری اسلامی نظر خودش را که رجعت به زمان حکومت رسول اکرم (ص) و علی (ع) است تکرار کرده است و نمی‌داند چطور چنین حکومتی را می‌شود عملی کرد. شاپور بختیار هم که سر جای خودش ایستاده. عده‌ای را توقیف کرده‌اند....

رادیو گفت در حدود صد نفر. اخبار شب رادیو تهران تشکیل دولت مهندس بازرگان را تشریح کرد و اسامی وزرا.... فعلاً دو دولت در مقابل هم هستند. نیروی هوایی با هلیکوپتر و

و زدو خوردی درگیرد دخالت ارتش حتمی است. فعلاً دولت سه روز برای ابراز احساسات مردم اجازه‌ی تظاهرات را داده است. باید ساعت‌های آینده انتظار نطق آقای خمینی و تشریح برنامه‌ی سیاسی ایشان را داشت....

جمعه، ۱۳ بهمن ۱۳۵۷ (۲ فوریه ۱۹۷۹)  
(پاریس)

... صبح زود برای شنیدن اخبار بیدار شدم.... آقایان دکتر منتصری، بنی‌احمد و مهندس رحمت‌الله مقدم مهمان شام بودند. به اتفاق ورود آقای خمینی و رفتن ایشان را به بهشت‌زهرا و مراجعت با هلیکوپتر به شهر و جمعیت زیادی که با فریاد و جست‌وخیز روی اتومبیل و کامیون و غیره اظهار شعف می‌کردند، [در تلویزیون] نگاه کردیم. نطق آقای خمینی در بهشت زهرا حمله به شاه، دولت و مجلسین و غیرقانونی بودن همه‌ی این‌ها بود....

شنبه، ۱۴ بهمن ۱۳۵۷ (۳ فوریه ۱۹۷۹)  
(پاریس)

● یکشنبه، ۸ بهمن ۱۳۵۷ (۲۸ ژانویه ۱۹۷۹)  
(پاریس)

... خبر آمدن آقای شاپور بختیار به پاریس و ملاقات با آقای خمینی برآرم داشت که به تهران تلفن کنم و با بختیار صحبت کنم. گفت: بعد از مذاکرات با مهندس بازرگان و دکتر بهشتی اعلامیه‌ای تهیه کرده‌ام که متن آن را خواند و حاکی از این بود که به‌عنوان یک نفر ایرانی وطن‌دوست می‌آید پاریس و یکسره به نوفل‌لوشاتو خواهد رفت و جریان وضع کشور را با آقای خمینی در میان خواهد گذاشت و ایشان را متوجه مسئولیتی که عهده‌دار خواهند بود می‌کند. ولی غفلتاً معلوم شد که دیشب آقای خمینی با وجود موافقتی که قبلاً شده بود به القای عده‌ای از دوستان در تهران اعلامیه‌ی مختصری داده و مذاکرات را تکذیب و دوباره شرط ملاقات را استعفای آقای دکتر بختیار دانسته است.

● شنبه، ۱۴ بهمن ۱۳۵۷ (۳ فوریه ۱۹۷۹) (پاریس)

مذاکراتی بین طرفداران خمینی و قشون وجود دارد که آیت‌الله در انتظار نتیجه‌ی آن است. تهدید به جهاد می‌کند، ولی تصور می‌کنم رفقای او در تهران تن به چنین عملی ندهند و از خون‌ریزی تا حد امکان جلوگیری خواهند کرد. پشت پرده هم قطعاً امریکایی‌ها اقداماتی می‌کنند که در عین پشتیبانی ضمنی از خمینی نگذارند برخوردی بین قشون و مردم بشود. متأسفانه جاه‌طلب‌ها مثل سنجابی به دیوانگی افتاده‌اند و با این که در روزنامه‌ها صراحت دارد که دو ساعت او را پشت در نگاه داشته و راه نداده‌اند، به دنبال استفاده از قدرت آقای خمینی با بختیار مخالفت می‌کند. افسوس از این که در کشور ما شخصیت وجود ندارد.

جتهای فانتوم در آسمان تهران اظهار قدرت کرده است. معلوم می‌شود فعلاً بین آقای خمینی و بختیار موضعی نگرفته، یعنی با آقای خمینی توافقی به عمل نیاورده است. احتمال برخورد و جنگ داخلی بیش‌تر شده است، مگر روی فشار امریکایی‌ها توافقی به وجود آید....

چهارشنبه، ۱۸ بهمن ۱۳۵۷ (۷ فوریه ۱۹۷۹) (ژنو)

... فردا تظاهرات مهمی در تهران از طرف طرفداران آقای خمینی برای حمایت از مهندس بازرگان تشکیل خواهد شد. امید این که تفاهمی به وجود آید هست، خصوصاً که امریکایی‌ها از دولت تعیین شده از طرف آقای خمینی پشتیبانی خواهند کرد و احتمالاً قشون هم به تدریج حمایت خواهند کرد....

#### یادداشتها

۱. کیهان، ۳۰ مهر ۱۳۵۶.
۲. کیهان، ۸ آبان ۱۳۵۶.
۳. کیهان، ۱۷ آبان ۱۳۵۶.
۴. خاطرات علی امینی، ویرایش حبیب لاجوردی، صص ۱۰۵-۱۰۳.
5. Telegram 626, March 17, Department of State, Central Files, 611, 887/3-1462.
۶. در این مقاله آقای دکتر فرهنگ مهر نام عبدالحسین بهنیا را به‌عنوان وزیر دارایی آورده‌اند، حال آن‌که در آن موقع آقای بهنیا از سمت خود استعفا داده بودند. در آن وقت کفیل وزارتخانه محمد علی هنجنی بود. نگارنده از آقای دکتر جهانگیر آموزگار شنید که ایشان در هیئت دولت با این قرارداد مخالفت کرده بودند.
۷. هیئت نمایندگان سیاسی.
۸. «ماجرای قرارداد کاپیتولاسیون»، دکتر فرهنگ مهر، ره‌آورد،
- شماره‌ی ۴۵، تابستان ۱۳۷۶، صص ۱۸۱-۱۷۸.
۹. کیهان، ۷ مرداد ۱۳۵۷.
۱۰. یادداشت‌های شخصی دکتر امینی.
۱۱. همان‌جا.
۱۲. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده‌ی علی امینی، اسناد شماره‌ی ۱۴ و ۱۵.
۱۳. یادداشت‌های شخصی دکتر امینی.
14. *Le Monde*, 12 septembre 1978.
۱۵. اطلاعات، ۳۰ مهر ۱۳۵۷.
16. *Le Monde*, 12 septembre 1978.
۱۷. همان‌جا.
۱۸. برادر ابوالحسن بنی صدر.